



## خیابان

پدیدآورده (ها) : متینی، جلال  
ادبیات و زبانها :: ایران نامه :: پاییز 1361 - شماره 1  
از 57 تا 99

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/353149>

دانلود شده توسط : پارسی انجمن  
تاریخ دانلود : 09/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## خیابان

به یاد علامه فقید  
مجتبی مینوی

به هنگام مطالعه اشعار فارسی محمد اقبال لاهوری (۱۲۸۹-۱۳۵۷ ق) شاعر مسلمان شبه قاره هند متوجه شدم وی کلمه «خیابان» را بیش از ده بار به معنایی - جز آنچه امروز در ایران رایج است - بکار برده. برخی از آن ابیات عبارت است از:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما

سراغ اوز خیابان لاله می گیرند نوای خون شده ما، زما چه می جویی؟

زندگی برجای خود بالیدن است از خیابان خودی گل چیدن است

تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر دل از حریم حجاز، ونوا، ز شیرازست

دشمنت ترسان اگر بیند ترا از خیابانت چو گل چسند ترا

پیش از خواندن این ابیات، لفظ «خیابان» را معادل دو کلمه فرنگی *avenue* و *street*<sup>۲</sup> می دانستم یا به معنی راه و گذرگاهی که در میان باغچه ها و درختان در باغها می سازند، و نیز با ترکیبات آن مانند «خیابان کشی» و «خیابان گردی» و «خیابان بندی» آشنا بودم. ولی روشن است که محمد اقبال «خیابان» را در اشعار بالا به این دو معنی - که در زمان حیات او نیز در کشور ما رواج داشته - بکار نبرده است.

برای یافتن معنی «خیابان» در اشعار اقبال، پیش از مراجعه به کتب لغت، موضوع را با دوستان فاضل پاکستانی خود در میان نهادم. ایشان در جواب من گفتند: لفظ «خیابان» در پاکستان و بطور کلی در شبه قاره هند معادل *flower bed* (باغچه و تپه گل) یا راهی است که در باغها برای عبور عابران می سازند. ایشان در ضمن به فارسی بودن این کلمه نیز

اشاره کردند همچنان که بعضی هم گفتند «خیابان» لفظی است در مقابل «بیابان»<sup>۳</sup>. نخست تصور کردم کلمه «خیابان» در پاکستان علاوه بر معنی رایج امروزی آن در ایران، به معنی گلزار و امثال آن هم بکار می‌رود. ولی وقتی برخی از خیابانهای شهر لاهور را طی کردم، در یافتم مردم پاکستان خیابانهای شهر خود را road می‌نامند نه «خیابان».

آنچه در موقع سخن گفتن با دوستان پاکستانی به نظم قطعی می‌رسید این بود که کلمه «خیابان» را در آثار منظوم و منثور معتبر و کهن زبان فارسی ندیده‌ام، و به احتمال قوی استعمال آن در ایران به معنی رایج امروزی بایست از طرف دستگاه اداری دولتی ایران در یکی دو قرن اخیر آغاز شده باشد، آن هم به هنگام اقتباس از الگوهای شهرسازی اروپایی، و معادل دو کلمه فرنگی مذکور در فوق. برای دست یافتن به قدیمی‌ترین مورد استعمال این لفظ، معادل دو کلمه مورد بحث، نخست در صدد برآمدن سفرنامه‌هایی را که ایرانیان و فارسی‌زبانان در موقع مسافرت به کشورهای اروپایی در دو قرن اخیر نوشته‌اند بخوانم بدین امید که بینم ایشان در برابر کلمات avenue و street در شهرهای فرنگ چه کلمه فارسی یا عربی را قرار داده‌اند. پس از خواندن برخی از این گونه کتابها بناچار مطالعه کتابهای دیگری را در زمینه تاریخ و جغرافیای شهرهای مختلف ایران در قرون گذشته شروع کردم، نوشته بعضی از سیاحان خارجی و نیز آثار دوره قاجاریه را درباره شهر تهران خواندم و سپس کتابهای لغت فارسی را در دوره‌های مختلف از نظر گذرانیدم. حاصل این بررسی و تحقیق، این موضوع را روشن ساخت که کلمه «خیابان» علاوه بر دو سه معنی رایج آن در ایران و شبه قاره هند - که بدان اشاره گردید - به معانی دیگری نیز بکار می‌رفته که به اکثر آنها در کتب لغت نیز اشاره‌ای نشده است.

در این مقاله موارد استعمال و معانی گوناگون کلمه «خیابان» در آثار منظوم و منثور فارسی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و نتیجه آن به شرح زیرین از نظر خواننده ارجمند می‌گذرد:

**خیابان: نام بلوکی از بلوکات یک شهر، نام محله یک شهر، نام ده**

«بلوک خیابان» (= خُدابان، خُدابان) در هرات

ظاهراً قدیمی‌ترین کتابی که در آن لفظ «خیابان» بعنوان نام یکی از بلوکات شهر هرات آمده کتاب جغرافیای حافظ ابروست. حافظ ابرو که تألیف جلد اول کتاب خود را در سال ۸۱۷ ق آغاز کرده و در پایان جلد دوم آن به حوادث سال ۸۲۳ ق اشاره نموده<sup>۴</sup> در زیر عنوان «بلوکات هرات» نوشته است:

«بلوک خیابان، این بلوک بر شمال رود است و بر شمال شهر نیز، متصل

بلوک انجیل است بر شمال انجیل، و مقابر اهل شهر اکثر در این مزرعه خیابان است و مزارات بزرگان در این گورستان بسیار ست، و قرای مشهور این بلوک این است: خیابان، سفچه میان دو جوی، بوی مرغ.....»<sup>۵</sup>

در یکی از غزل‌های جامی شاعر و عارف و نویسنده نامدار قرن نهم (۸۱۷-۸۹۸ ق) نیز به همین «بلوک خیابان هرات» چنین اشاره شده است:

ز آرزوی تو سرگشته در بیابانیم      به جست و جوی تودر کوه و درشتابانیم...  
حدیث روضه مکن جامی، این نه بس مارا      که در سواد هری ساکن خیابانیم<sup>۶</sup>

همچنان که طایری زیارتگاهی هروی (شاعر معاصر سلطان حسین بایقرا، که در فاصله سالهای ۸۷۵ تا ۸۹۹ ق سلطنت می کرده است) نیز در غزل خود در وصف هرات از «خیابان» این شهر یاد کرده است:

خیابان پر ز خوبان باد دایم      که مرغ این جمال آمد کمالش<sup>۷</sup>

اما شرح مفصل درباره این بلوک را در کتاب «روضات الجئات فی اوصاف مدینه هرات» - که در فاصله سالهای ۸۹۷ تا ۸۹۹ ق تألیف شده است - می خوانیم:

«و توابع بلده» (مقصود هرات است) برته بلوک منقسم است: ۱- توران و تونیان ۲- غوروان و باستان ۳- کمیران ۴- سقر ۵- خیابان... و از مواضع میمون که به مبارکی آن زمینی در ربیع مسکون نشان نمی دهند خیابان هرات است که به لطافت هوا و عجایب حظایر و غرایب بنا ممتاز است و در بزرگی مزارات و لطایف عمارات و مقابر و بقاع متبرکه که در یمین و یسار آن واقع است از شرح و بیان بی نیاز است و آن جایی است که از قدیم الایام چه در وقت جاهلیت و چه در روزگار اسلام همیشه میمون و مبارک و قبله دعوات و کعبه حاجات خلائق بوده و همه مردم از اصاغر و اکابر و مقیم و مسافر بدان مقام شریف تیمن و تبرک جسته اند و در همه زمان و ادیان معابد و عیدگاه و مقابر و نزهتگاه خواص و عوام بوده چنان که حالا مصلی و گشت جای مسلمانان است، و در زمان سابق او را «کوی خدایگان» می گفته اند، و به عبارت فرس «خدایگان» پادشاه را گویند.<sup>۸</sup>

در همین کتاب از «بلوک خیابان» مذکور در فوق با نامهای «خیابان سلطانی»، «خیابان خراسان»<sup>۹</sup> و از دو ساختمان واقع در آن به نام «خانقاه سر خیابان»، «رباط سر خیابان» و یکی از باغهای هرات به اسم «باغ خیابان» (از جمله قصور و کاخهای مشهور و باغهای دلگشای تاریخی دارالسلطنه هرات)<sup>۱۰</sup> نیز نام برده شده است.

موضوع قابل توجه آن است که «خیابان هرات» در آثار پیش از قرن نهم هجری نیز ذکر شده است اما با ضبطهای دیگر:

در تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ق) در ذیل حوادث سال ۴۳۰ق مذکور است:

«عیداضحی فراز آمد... و هرات شهری است که آن سلاح که آن جا بود به هیچ شهری نبود... و عید کرده آمد... پس عید لشکر عرض کردند امیر به دشت خدابان و هر کس نظاره آن روز بدید اقرار داد که به هیچ روزگار چنین لشکر یاد ندارد.»<sup>۱۱</sup>

در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، که پس از سال ۴۸۱ق تألیف شده است، از این ناحیه با همین ضبط «خدابان» یاد شده است:

«شیخ الاسلام گفت: که لیث پوشنجه (ابواللیث پوشنجی) سید بود بزرگ عارف، پای برهنه رفتی. وی گفت: از پوشنگ بیامدم به هرات، به آن سبب ایدر بماندم که به خدابان می گذشتم برگورستان. زنی به گوری نشسته بود می گفت: جان مادر، یگانه مادر! به من از آن حال بیود... گور لیث پوشنجه به خدابان است.»<sup>۱۲</sup>

یاقوت حموی متوفی به سال ۶۲۶ق این کلمه را با ضبط «خدابان» آورده است:

«خدابان بضم اوله و بعد الالف باء موحده و آخره نون، من نواحی هراة.»<sup>۱۳</sup>

آنچه تغییر تلفظ کلمه «خدابان» قرن پنجم و «خدابان» قرن هفتم هجری را به «خیابان» در قرن نهم روشن می سازد نقل همان حکایت لیث پوشنجه (ابواللیث پوشنجی) مذکور در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری است در کتاب نفحات الانس جامی بدین شرح:

«شیخ الاسلام گفت که لیث فوشنجی بزرگ بوده و پای برهنه رفتی. وی گفته که از پوشنگ به هرات آمدم به آن سبب آنجا بماندم که به خیابان می گذشتم به گورستانی. زنی به گوری نشسته بودی. گفت: جان مادر و یگانه مادر! از آن مرا حالی پیدا شد... قبر لیث فوشنجی به خیابان است.»<sup>۱۴</sup>

ملاحظه می فرمایید که این حکایت ابواللیث پوشنجی در نفحات الانس جامی همان حکایت مذکور در طبقات الصوفیه است با عباراتی بسیار شبیه به یکدیگر. ولی با گذشت مدتی در حدود چهار قرن، لفظ «خدابان» در آن به «خیابان» دگرگون شده است.

در مورد کلمه «خیابان» که در یکی دو متن دیگر با ضبط «خیادوان» آمده است آقای عبدالحی حبیبی نوشته اند: «در تاریخ هرات سیفی هروی نیز در جمله مقابر معروف

هرات، «خیادوان» آمده. چون این کتاب از روی نسخهٔ واحده طبع شده، ممکن است اصل «خیادوان» هم «خدایان» بوده....» بعلاوه «بر حاشیهٔ ص ۱۰۹ عباسنامهٔ طاهر قزوینی «خیادوان» است.»<sup>۱۵</sup>

#### «محلّه خیابان» در تبریز

امروز «این محلّه از محلات شرقی تبریز است و از شمال به محلات ششکلان و پل سنگی و باغمیشه، و از جنوب به محلّه مارالان، و از مغرب به راسته کوچه و نوبر، و از مشرق به باغهای قریهٔ بارنج محدودست. این محلّه را کویها و برزنهای بسیار است.... و مرکز آن میدان قطب است که اهالی آن را قورت میدانی گویند.»<sup>۱۶</sup>

نام این «محلّه» یا «دروازه» از دورهٔ صفویه به بعد در کتابها به چشم می خورد: اولیا چلیپی که در زمان سلطنت شاه صفی، در سال ۱۰۵۰ق به تبریز آمده ضمن اشاره به این که در شهر تبریز به «محلّه» «دروازه» می گویند، و ذکرده دروازهٔ این شهر از «دروازهٔ خیابان» نیز نام برده، همچنان که وی ضمن بر شمردن نام حمامهای بیست و یک گانه تبریز از حمامی به نام «حمام خیابان» یاد کرده است.<sup>۱۷</sup>

نجفقلی خان دنبلی هم که بیگلربیگی تبریز بود در سال ۱۱۹۴ق در اوایل دورهٔ قاجاریه، حصار استوار برگرد این شهر بکشید و هشت درب یا دروازه بر حصار تبریز نهاد که یکی از آنها «درب خیابان» یا «خیابان قاپوسی» بود، راه عراق و اصفهان به سوی مشرق.<sup>۱۸</sup>

در نقشهٔ دارالسلطنهٔ تبریز که در سال ۱۲۹۷ق به امر ولیعهد مظفرالدین میرزا به چاپ رسیده است نام «محلّه خیابان» در ردیف اسامی بیست محلّهٔ تبریز آمده است.<sup>۱۹</sup> بد نیست وصف نسبتاً دقیق «محلّه خیابان» را در زمان ناصرالدین شاه قاجار از زبان نادر میرزا مؤلف تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز بشنویم:

«خیابان در مشرق شهرست، کوی است بزرگ که هر که از عراق آید نخست وارد شود به خیابانی طولانی و عریض که سه ربع فرسنگ طول و شصت ذرع عرض آن است. بدان سال که من به تبریز آمدم این خیابان از دوسوی نهر روان داشت و به کنار آن نهرها و درختهای ناز و سراسر سایه افکن و همه آن بیدها به یک خط نشانده بودند. و آن را نگاهبانان با اجری از دیوان خلافت. درختها که هشتاد سال بود، یک یک بریدند و به جای آن نهال غرس نمودند تا یکسره از آن خالی شد تا به سال یک هزار و دو بیست و نود که شاهنشاه ما به فرنگستان سفر فرمود و بدین شهر گذار کرد. از پیش به حکم.... به تازه جویها عمارت کردند. نهال نارون و بید و صنوبر نشاندهند.... اکنون اندک

صفایی یافته»<sup>۲۰</sup>، «از شرق تا غرب تبریز را دو طول است، نخست از آخر باغات بارنج تا پل رود آجی دو فرسنگ، دوم از اول محله خیابان تا به اول آبادی روستای قراملک که دو فرسنگ و نیم است. این فضا را در هر دو طرف ساحل مهرانرود اشجار و بساتین چون یک قطعه باغی سبز و خرم پر کرده است.»<sup>۲۱</sup>

بجز «محله خیابان» که از محلات بزرگ و معروف شهر تبریز است و به آن اشاره گردید، در حدود یک قرن پیش در این شهر از «محله خیابان دمشقیه» و «بازارچه خیابان» و «دروازه خیابان» (بازارچه و دروازه خیابان واقع در محله نوب) نیز اسم برده شده است.<sup>۲۲</sup>

#### «محله خیابان» در اصفهان

در کتاب نصف جهان فی تعریف اصفهان که سال ۱۳۰۰ ق نوشته شده است، مؤلف ضمن اشاره به انواع راههای داخل شهر اصفهان: کوچه بست (= کوچه منسده = سیئه ترکی)، شارع عام و خیابان، به محله ای به نام خیابان در آن شهر تصریح می کند:

«و نیز در این شهر خیابان بسیاری دارد.... و از همه معروفتر و وسیعتر و طولتر خیابان خشک است.... و آن از بنا و نوآبادهای صفویه است و چون به سبب عایقی آبی در آن جاری ننموده بوده اند آن را خیابان خشک می نامیدند. دو طرف ابتدای آن که قریب دروازه دولت است و محله شمس آباد است و بعد از آن دو محله جنبین آن را «محله خیابان» می گویند تا قریب چهار سو...»<sup>۲۳</sup>

#### «محله خیابان» در کاشمر

روایت برخی از معتمربین شهرستان کاشمر حاکی از آن است که پیش از احداث «خیابان» به معنی جدید در این شهرستان، یکی از محله های شهر کاشمر نیز به نام «خیابان» بوده است و مردم شهر، اهالی این محله را «خیابانیها» می نامیده اند. در این محله راه و شارعی نسبتاً طولانی قرار داشته که فقط در یک طرف آن جویی پر آب در جریان بوده و در کنار همین جوی درختان چنار و توت و امثال آن وجود داشته که عمر بعضی از آنها به صد تا دویست سال نیز می رسیده است. اما امروز از اکثر این درختان کهنسال اثری بر جای نیست.<sup>۲۴</sup>

اما بر بنده روشن نیست که از چه تاریخی این محله شهر کاشمر را «خیابان» خوانده اند.

#### «دیه خیابان» در مشهد

امروز در نزدیکی شهر مشهد دوده به نام «خیابان» داریم که یکی از آنها از توابع دهستان تبادکان، بخش حومه شهرستان مشهد، و دیگری از توابع دهستان مشهد ریزه، میان

ولایت باخرز، بخش طیبات شهر مشهدست. ۲۵.

### خیابان: محل سیر و گشت و احتمالاً نوعی تفرجگاه در عصر صفویه

تاریخ عصر صفویه از این حقیقت حکایت می کند که برخی از پادشاهان این سلسله که به عمران و آبادانی و زیبایی شهرها علاقه مند بوده اند، در ضمن ساختن چهل ستونها، عالی قاپوها، چهارباغها<sup>۲۶</sup>، کاروانسراها و باغها، در بعضی از شهرها نیز به احداث یک «خیابان» بصورتی خاص مبادرت ورزیده اند که آثار بعضی از این خیابانها هم اکنون در یکی دو شهر ایران باقی است.

از نوشته مورخان دوره مذکور و سیاحتی که در آن روزگاریا در عهد قاجاریه از این شهرها بازدید کرده اند چنین بر می آید که «خیابان» در عرف مردم آن عهد ظاهراً نوعی تفرجگاه یا سیرگاه عمومی بوده که به منظور زیبایی شهر و به امر پادشاه، عموماً در خارج از شهر، احداث می گردیده است. صفت عمومی این گونه خیابانها آن بوده است که نخست راه یا راسته ای طولانی که گاه درازای آن به یک فرسنگ نیز می رسیده می ساخته اند، سپس در هر طرف آن حداقل یک ردیف درختان گوناگون اعم از سایه دار و همیشه سبز و میوه دار غرس می کرده اند (در مورد خیابان اصفهان نوشته اند که در هر سوی آن چهارباغی بوجود آورده بودند). بعلاوه در دو طرف «خیابان» دو جوی آب نیز حفر می کرده اند. در وسط آن هم نهری با تعدادی حوضهای کوچک و بزرگ می ساخته اند که گاهی وجود فواره ها بر زیبایی آن می افزوده است. کف این خیابانها و کف جویها و اطراف حوضها عموماً سنگ فرش بوده است. به موازات انجام پذیرفتن این کارها، در دو طرف خیابان به احداث باغهای بزرگ و کوچک نیز دست می زده اند بدین ترتیب که پادشاه باغی و عمارتی برای خود احداث می کرده و بقیه اراضی دو طرف خیابان را بهمین منظور به اعیان و بزرگان دربار و دولت واگذار می نموده است تا آنان نیز به فراخور حال خود باغهایی به وجود بیاورند، و نیز در درگاه هریک از این باغها عمارتی مناسب «مشمول بردرگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه ها و منظره ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای به طلا و لاجورد» می ساخته اند.

اکنون در کمال اختصار به نحوه احداث این گونه خیابانها در قزوین، اصفهان، مشهد، قدمگاه نیشابور و فارس در عصر پادشاهان صفوی نظری می افکنیم:

#### «خیابان» در قزوین

ظاهراً اولین پادشاهی که به احداث چنین خیابانی مبادرت ورزید شاه تهماسب صفوی (۹۱۹ تا ۹۸۴ ق) است. وی به موازات بنیان نهادن «جعفرآباد» و «باغ سعادت» یا «سعادت آباد»، در کنار شهر قزوین که در آن روزگار دارالسلطنه بود، خیابانی نیز در

آن احداث کرد.

عبدی بیگ شیرازی (۹۲۱ تا ۹۸۸ ق) در دو مثنوی خود به نام «دوحة الاثمار» و «جنة الاثمار» در وصف دارالسلطنة جعفر آباد و «خیابان» آن گفته است:

آغاز.... دارالسلطنة جعفر آباد

شهنشه شهری اندر جنب قزوین  
به نام آن شهر عالی «جعفر آباد»  
فکننده طرح با صد زینب و تزیین  
که شاه جعفری افکنده بنیاد...

### صفت خیابان

خیاباناش که جان در تن فزاید  
دو دیوار منقش از دو جانب  
به روی دل در معنی گشاید  
احاطه کرده مشرق تا به مغرب  
طرب را از دو سویش فتح بابی  
همه آزادگان نورسیده  
به هم سرو و صنوبر دوش بردوش  
برای سبزه و گل سایه گستر...  
چوباد از شوق او غلطنند بر خاک...  
حکایت کرده از جقات و انهار...<sup>۲۷</sup>

بر رای منیر اهل ادراک  
کاتروز که شه به «جعفر آباد»  
روشن بنیاد  
بنیاد سرای و باغ بنهاد...  
خاک رهش آب روی عالم...

### صفت خیابان جعفر آباد

آراسته کوچه خیابان  
برخاسته از دو سوی دیوار  
چون مسطر نظم ریسمانی  
هموار چو سطح آسمانی  
خضر از پی طوف او شتابان  
بر عرصه دلپذیر هموار  
بر رسته ز جوی سبزه نو  
افراخته تا به کهکشان سر...  
کز باغ بهشت می دهد یاد  
منزلگه رحمت الهی...<sup>۲۸</sup>

عبدی بیگ در مثنوی دیگر خود به نام «روضه الصفات» این خیابان را فوچه ای از بهشت خوانده که هوایش تن مرده را جان می دهد<sup>۲۹</sup> و در جای دیگر در توصیف آن گفته است:

هر که در آن عرصه زنگار فام  
چون به میان جای خیابان رسید  
آب روان دید که از آبشار  
آب خرامنده به چابک روی  
کرد به گلگشت خیابان خرام  
خضر به سرچشمه حیوان رسید...  
کرده در او سیر وسط اختیار...  
از وسط چار چنار قوی<sup>۳۰</sup>  
وی در مشنوی «زینة الاوراق» نیز از همین خیابان بعنوان بهشت ثانی و غیرت کارگاه  
مانی یاد کرده<sup>۳۱</sup> و به باغهای اطراف آن چنین اشاره نموده است:

در خیابان به وقت سیر و عبور  
جمله اعیان در او عمارت ساز  
امرای عظام ملک گشای  
منزلی صفة همایون است  
باغها بین زهر طرف معمور  
کرده هر یک عمارتی آغاز  
وزرای کرام ملک آرای...  
که صفا بخش ربع مسکون است

اشارات مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی درباره «خیابان» قزوین نیز آگاهیهای بیشتری  
در مورد موقعیت این محل در اختیار خواننده قرار می دهد: «حسین بیگ اول از راه معهود که  
راه خیابان بود روانه شده چون به حوالی خانه خلیفه مهرداد و قلی بیگ افشار رسید مردم  
ایشان کوچه بند کرده بودند... هر چند در را کوفتند فتح البابی نشد خبر به ایشان رسید که  
خلفا و اتباع او از راه خیابان آمده به میدان اسب که متصل به باغچه حرم است داخل شدند»،  
«در هنگام فرصت او را گرفته محبوس ساخت... و نواب جهانبانی در خیابان میدان اسب  
قبای باروت در او پوشیده آتش زدند»، «جناب وزارت مآب چند مرحله مشایعت نموده... به  
دارالسلطنه قزوین رسیده در منازل دلکش که در خیابان باغ سعادت دارند نزول نمودند.»<sup>۳۲</sup>  
صائب تبریزی (۱۰۱۶ تا ۱۰۸۱ ق) نیز ظاهراً در بیت زیر به همین «خیابان» قزوین  
اشاره کرده است:

خوشاقزوین و باغ و گلگشت خیابانش  
که از آیین پشانی صبح است میدانش<sup>۳۳</sup>

«خیابان» در اصفهان = خیابان چهارباغ

پس از شاه تهماسب نوبت به شاه عباس اول می رسد که بیشتر این گونه خیابانها در عصر  
صفویه به امر او در چند شهر ایران احداث گردیده است.  
اسکندر بیگ منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در ضمن حوادث سال یازدهم  
سلطنت شاه عباس اول نوشته است:

«لهذا در این سال مطابق ست و الف هجری است رای جهان آرا بدان قرار  
گرفت که دارالسلطنه مزبور (مقصود اصفهان است) را مقرر دولت ابد مقرون  
ساخته عمارات عالی طرح نمایند. بدین نیت صادق و عزم لایق متوجه آن صوب

گشته... و ایام بهار عمارات عالی در نقش جهان طرح انداخته معماران و مهندسان در اتمام آن می کوشیدند و از دروب شهر یک دروازه در حریم باغ نقش جهان واقع و به درب دولت موسوم است. از آن جا تا کنار زاینده رود خیابانی احداث فرموده، چهار باغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر انتهای خیابان قرار داده اطراف آن را بر امرا و اعیان دولت قاهره قسمت فرمودند که هر کدام باغی طرح انداخته، در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه ها و منظره ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای به طلا و لاجورد ترتیب دهند و در انتهای خیابان باغی بزرگ و وسیع پست و بلند نه طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته به باغ عباس آباد موسوم گردانیدند و پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بطرز خاص میان گشاده که در هنگام طغیان آب در کل یک چشمه بنظر درمی آید قرار دادند که بر زاینده رود بسته شده. هر دو خیابان به یکدیگر اتصال یابد و تا عباس آباد یک خیابان باشد تخمیناً یک فرسخ شرعی و از دو طرف خیابان جوی آب جاری گردد، درختان سرو و چنار و کاج و عرعر غرس شود و از میان خیابان نهری سنگ بست ترتیب یابد که آب از میان خیابان نیز جاری باشد، و در برابر عمارت چهار باغ حوضی بزرگ بسان دریاچه ساخته شود. القصه هر کس از امرا و اعیان و سرکاران عمارات به وقوف معماران و مهندسان شروع در کار کرده و در انجام آن سعی گشتند. و از آن تاریخ تا حال که سنه هجری به خمس و عشرين و الف رسیده و این شگرف نامه تحریر می یابد عمارات با صفا و باغات دلگشا به نوعی که طرح کارخانه ابداع در عرصه ضمیر مبارک اشرف طرح افکنده بود به حیز ظهور آمده در کمال لطافت و نهایت خوبی اتمام یافت، درختان سر به فلک افراخته و اشجار میوه دارش گویی به طوبی جنان پیوند دارد...».

«و آنچه در صفها ان جنت نشان احداث فرموده اند... خیابان موسوم به چهار باغ تخمیناً یک فرسخ و باغات بساتین که در دو طرف خیابان احداث شده... و در وسط خیابان مذکور پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بر زاینده رود بسته است.»<sup>۳۴</sup>

ذکر چند مطلب دیگر را، از قول سیاحان خارجی که اصفهان و چهار باغش را دیده اند، خالی از فایده نمی داند چه با توجه به نوشته ایشان بهتر می توانیم «خیابان اصفهان» را در آن

روزگاران در نظر خود مجسم نماییم:

تاورنیه J.B. Tavernier طول این «خیابان» را بیش از ۱۵۰۰ و عرض آن را بین ۷۰ تا ۸۰ قدم ذکر کرده و نوشته است راه معمولی سواره و پیاده در دو طرف خیابان از پشت درختهایی است که به خط مستقیم کاشته شده تا به دیوارهای باغهای شاه که دوسر خیابان به آنها منتهی می شود. او در مورد فاصله میان نهر و درختها که سنگ فرش نشده، نوشته است که این قسمت زمین خاکی است که گاهی کشت و زرع می نمایند<sup>۳۵</sup>. اما پیتر و دلاواله Pietro Della Valle در این باب نوشته است که این طرف و آن طرف خیابان دو نقطه ای که خاک خوبی دارد جا گذاشته و گل‌های رنگارنگی نشانده اند. نکته جالب توجهی که وی در سفرنامه خود ذکر کرده آن است که چهارباغ در بعضی از روزها به گردش بانوان اختصاص داشته، و از این رو اظهار نظر کرده است برای یک جاده مسیر عمومی نمی توان چنین اختصاصی را قائل شد<sup>۳۶</sup>. دکتر فریر نیز در کتاب هند شرقی و ایران در این باب موضوع قابل ملاحظه دیگری را متذکر گردیده است بدین مضمون که:

«تمام عظمت اصفهان را در واقع می توان در چهارباغ مشاهده کرد. در این جا بزرگان و اعیان شهر به هواخوری مشغول و هریک با اتباع و هواخواهان خود آهسته آهسته قدم زده پیوسته کوشش دارند تا در جاه و جلال و سخاوت و عظمت بر دیگران سبقت گیرند.»<sup>۳۷</sup>

اینک با ذکر مراسم «آب پاشان» در خیابان چهارباغ اصفهان، به عظمت و وسعت این «خیابان» در روزگار شاه عباس اول بهتر واقف می شویم. مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در این باب نوشته است:

«در اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم روز «آب پاشان» است باتفاق (یعنی شاه عباس باتفاق پادشاه اوزبک) در چهارباغ صفاهان تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز زیاد از صد هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می پاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشای غریبی است.»<sup>۳۸</sup>

مؤلف کتاب نصف جهان فی تعریف الاصفهان، در سال ۱۳۰۰ ق، یعنی قریب سیصد سال پس از احداث «خیابان» (= خیابان چهارباغ) در اصفهان به فرمان شاه عباس، به وجود خیابانهای متعدد دیگر نیز در آن شهر اشاره می کند که همه به قول وی در محدوده «نوآبادهای صفویه» قرار داشته است:

«و نیز در این شهر خیابان بسیاری دارد که بعضی به اسم و رسم معروف و بعضی دیگر غیر مشهورست و خیابان در اینجا عبارت است از راه راست وسیع و طولانی، و اکثر اینها در نوآبادهای صفویه است و از آن جمله است: خیابان خشک و خیابان در کوشک و خیابان محله نو و خیابان پشت باره دروازه نو و خیابانهای یزد آباد و خیابان کران و خیابان پای قلعه و خیابانهای شمس آباد و غیر اینها که زیاد است و از همه معروفتر و وسیعتر و طولیتر خیابان خشک است... و آن از بنا و نوآبادهای صفویه است... و در این زمان نواب اشرف والا حضرت ظل السلطان حکم فرمودند که آب در آن جاری نموده و دو طرف آن را درختان سایه دار نشانند و اکنون درختان آن بالا آمده و سایه افکن رؤوس عابریین گشته است و با صفا خیابانی شده و از حالت خشکی بیرون آمده و اکنون آن را اسم دیگر باید نهاد.»<sup>۳۹</sup>

#### «خیابان» در مشهد

نویسنده تاریخ عالم آرای عباسی در مورد احداث یک خیابان دیگر به امر شاه عباس اول صفوی در شهر مشهد نیز تصریح کرده است. این همان خیابانی است که اکنون پس از مدتی قریب به چهار قرن «بالا خیابان» و «پایین خیابان» شهر مشهد یادگار آن است. وی نوشته است:

«... چون صحن سابق در نظر همت والا (شاه عباس اول صفوی) تنگ و حقیر می نمود و ایوان میر علیشیر که درگاه روضه مطهر از آن جاست و در جانب جنوبی صحن واقع شده... بغایت بد نما بود، طبع سلیم و دانش مستقیم آن حضرت... اقتضای آن کرد که عمارات سابق جانب شرقی را که انهدام پذیرفته بود برداشته اضافه صحن نمایند... و خیابانی از دروازه غربی شهر تا شرقی طرح فرمودند که از هر طرف به صحن مبارک رسیده از میان ایوانها بگذرد... آب از آنها سرچشمه جلست (= گلسب = چشمه گیلان) و قنوات مجدد احداث کرده آن حضرت به شهر در آورده<sup>۴۰</sup>، نهری در میان خیابان و حوضی بزرگ در وسط صحن موسع مذکور احداث فرمودند که آب از حوض گذشته به خیابان شرقی طرف پایین پای مبارک جاری کرده.»<sup>۴۱</sup>

برخی از اشارات سیاحان خارجی و نویسندگان عصر قاجاری اطلاعات بیشتری در باره «خیابان» مشهد در اختیار ما قرار می دهد:

مردی هندی به نام عبدالکریم که به همراه نادر شاه افشار از هند به مشهد آمده بوده (در

سال ۱۱۵۳ ق) در سفرنامه خود نوشته است: «قصر سلطنتی در محلی واقع شده معروف به کوچه بالا (= بالا خیابان)»<sup>۴۲</sup>

فرزر J.B. Fraser سیاح انگلیسی که در عهد سلطنت فتحعلی شاه به مشهد آمده در سفرنامه خود آورده است که «خیابانی موسوم به چهارباغ است که از آن به سمت عمارت می آیند و آن راهی می باشد طولانی در میان دیوارهای بلند که قریب به انهدام است..... کوچه عمده مشهد همان کوچه ای است که تمام عرض بلد را در آن طی می نماید و از شمال غربی تا جنوب غربی امتداد یافته است. در وسط این کوچه نهری جاری است... از صفهای اشجار که در کنار این نهر برپا و سایه افکن بوده هنوز یکی یکی درختی دیده می شود و یک زمانی حوالی این نهر از جاهای با صفا بوده است»<sup>۴۳</sup>. فریه Ferrier به درختان چنار دو طرف نهری که در وسط این خیابان جاری بوده است اشاره کرده<sup>۴۴</sup> و خانیکوف Khanykov بر آنچه گفته شد، افزوده است که «بهترین شوارع و معابر عامه مشهد جنبین همین نهرست». کنولی به دکانهایی نیز در دو طرف این نهر اشاره کرده است<sup>۴۵</sup>. رضا قلی خان هدایت در روضة الصفا ناصری طول این خیابان را در روزگار خود ۲۹۰۰ ذرع و عرض آن را ۲۸ ذرع نوشته است<sup>۴۶</sup>. بعلاوه در عصر قاجاریه از «دروازه پایین خیابان» و «دروازه بالا خیابان» مشهد در ضمن شش دروازه این شهر یاد شده است<sup>۴۷</sup>. از توضیحات اخیر چنین برمی آید که «خیابان» عصر صفوی در مشهد، در دوره قاجاریه بصورت «کوچه عمده مشهد» و «بهترین شوارع و معابر عامه» این شهر در آمده بوده است.

#### «خیابان» در قدمگاه نیشابور

در تاریخ عالم آرای عباسی به احداث خیابان دیگری نیز به فرمان شاه عباس اول در قدمگاه نیشابور اشاره گردیده است:

«... و احیای عمارت قدمگاه را نیز که در نیشابور واقع از غایت شهرت محتاج بیان نیست فرموده چون در دامنه کوه واقع شده، آب از بلندی می ریزد فتواره ها قرار داده از درگاه عمارت تا نیم فرسخ که سمت راه و شارع عام است خیابانی طرح فرمودند که آب از دو طرف آن جاری و درختان در اطراف آن غرس شود... از غایت خوبی و خرمی مکان و شیرینی عمارت و زیب و وزینت آن زبان قلم از توصیف آنها (مقصود خیابانهای مشهد و قدمگاه است) عاجزست.»<sup>۴۸</sup>

حاج علی میرزا نویسنده و شاعر هندی متخلص به «مفتون» که در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار به ایران آمده نیز در کتاب خود به خیابان قدمگاه چنین اشاره کرده است:

«مخفی مباد که آن (=قدمگاه ثامن الائمه در نزدیکی نیشابور) خیابانی است بزرگ مبنی بر قطعات متجاوزات ذو طبقات که محل سکنتای آن سکنه و مسافزین وزوار است و موضوع بر اشجار و انهار...».<sup>۴۹</sup> امروز آثاری از این خیابان برجاست.

#### «خیابان» در فارس

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در ذکر حوادث سال چهارم سلطنت شاه عباس، در کمال ایجاز، به خیابانی در فارس یا اصطخر اشاره می کند بدین مضمون که «در سر خیابان یعقوب خان به موکب همایونی رسیده سعادت رکاب بوسی دریافت»<sup>۵۰</sup>. اما چون وی توضیح بیشتری درباره این خیابان نداده است نمی دانم این خیابان از نوع همان خیابانهای واقع در شهرهای قزوین، اصفهان، مشهد و قدمگاه نیشابور بوده است یا از نوع خیابانی که بعد بدان اشاره خواهد شد.

خیابان: نوعی راه یا شارع نسبتاً طولانی عمومی سنگ فرش بین دو شهر یا در داخل جنگل به منظور تسهیل عبور مسافران و چارپایان  
«خیابان» در مازندران

از توضیحاتی که مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در مورد احداث یک خیابان در مازندران داده است معلوم می شود در روزگار صفویه «خیابان» بجز معنایی که قبلاً بدان اشاره شد<sup>۵۱</sup>، به معنای راهی سنگ فرش برای تسهیل عبور مسافران و چارپایان در خارج شهر نیز بکار می رفته. وی حتی در یک مورد در ذیل عنوان «توسیع شوارع مازندران» به ایجاد چنین خیابانهایی در داخل جنگلها اشاره کرده است. او پس از ذکر عزیمت شاه عباس اول به مازندران و بنای شهر فرح آباد نوشته است:

«چون در مدت اقامت همیشه فرح و سرور در خاطر نزدیک و دور افزایش داشت آن خطه فرح بخش را به فرح آباد موسوم گردانید... و از بلده مذکور تا خطه ساری که چهار فرسخ است خیابانی طرح فرموده بنا بر کثرت بازندگی و گل ولای که از خواص امکنه دریا کنار به تخصیص ولایت دارالمرزست خیابان مذکور را سنگ بست قرار داده اند... و جمیع امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت منازل مرغوب در اطراف خیابان و کنار نهر ترتیب داده اند»<sup>۵۲</sup>.  
مؤلف در جای دیگر طول این خیابان را تخمیناً چهار فرسخ ذکر کرده است<sup>۵۳</sup> و نیز چنان که گذشت در زیر عنوان «ذکر توسیع شوارع مازندران» افزوده است که «در این سال رای جهان آرا بدان متعلق گشت که در وسعت شوارع و

همواری راهها توجه فرموده نوعی سازند که شتران قطار با فراغ بال بی خوف و خطر عبور نموده آسیبی از آن ممر به مترددین نرسد... القصه استادان خاراتراش ... در ممر سیلابهای عظیم ... نقبها کنده ... و در همواری خیابانها طرح کرده و هر چه جنگل بود تبرداران از درختان سطر خالی کردند و ریگ از جاهای دور دست آورده ماهی پشت بلند گردانیدند و در دو طرف آن جویها کنده شد که آب باران از شوارع به جویها ریخته به رودخانه جاری گردد چنانچه در میان راه که محل مترددین است اصلاً از گِل و لای سَم ستوران آلوده نگردد و مضایق جبال را به فنون غریبه توسیع داده ...»<sup>۵۴</sup>

**خیابان: گذرگاه و راهی در میان باغچه‌ها و درختان و صحن چمن، در باغهای خصوصی یا باغهای عمومی.**

در فرهنگهای فارسی که از قرن یازدهم هجری به بعد تألیف شده است یکی از معانی «خیابان» را گذرگاه و راهی نوشته‌اند که در باغها در میان باغچه‌ها و درختان و صحن چمن احداث می‌شود.

توضیح آنکه قبل از قرن یازدهم، بجای «خیابان» به این معنی، دو کلمه «چمن» و «روش» در زبان فارسی بکار می‌رفته است. چنان که در لغت فرس تألیف اسدی طوسی آمده است: «چمن - راه ساخته بود در میان دو صف درختان. کسانی گفت:

سرو بنان کننده و گلشن خراب لاله ستان خشک و شکسته چمن<sup>۵۵</sup>  
لفظ «روش» نیز به این معنی از جمله در دیوان عثمان مختاری استعمال شده است:

روش سرو بن تو پنداری که چمن را زمردین سورت<sup>۵۶</sup>

اینک به ذکر شواهدی چند از استعمال لفظ «خیابان» به معنی مورد بحث در شعر فارسی از قرن یازدهم هجری به بعد، در سفرنامه‌های ایرانیان در دو قرن اخیر و نیز در آثار دوران قاجاریه می‌پردازد:

الف - در شعر:

مولانا ابوالبرکات منیر لاهوری (متوفی ۱۰۵۳ ق)، در وصف باغ شاله مار

شده بلبل، به گلشن نکته‌انگیز  
خیابان چمن دارد به گل کار  
در وصف باغ عیش آباد

چنار از بادها دارد چو مستی  
خیابان چمن بین نزهت آیین  
صبا آموزد او را تیز دستی  
بهار آن را بود، طول امل این<sup>۵۷</sup>

- کلیم کاشانی (متوفی ۱۰۶۱ ق) خیابان کرده باشد فرشش از سنگ صائب تبریزی (متوفی ۱۰۸۱ ق) یک دل، هزار زخم نمایان نداشته است چون آب، سردهد به خیابان باغ خلد زمین شدت زبرگ شکوفه سیمین تن بیدل (متوفی ۱۱۳۳ ق) خیابان کزو چشم بد باد دور خیابان گلزار شد جوی آب
- پراز گل گشته همچون نقش ارژنگ<sup>۵۸</sup> یک گل زمین، هزار خیابان نداشته است درهرنظاره، قامت رعناى او مرا<sup>۵۹</sup> گشوده است بغل باغ از خیابانها<sup>۶۰</sup>
- کتاب چمن راست بین السطور که هر موج شاخ گل است از حباب<sup>۶۱</sup>

ب - در سفرنامه ها:

از مطالعه سفرنامه هایی که برخی از ایرانیان در دو قرن اخیر به هنگام مسافرت به کشورهای اروپایی نوشته اند، و نیز از آثار نویسندگان دوره قاجار به معلوم می شود که ایشان لفظ «خیابان» را به معنایی که بدان اشاره گردید بسیار بکار می برده اند، و به ظن قوی، برخی از ایشان برای این کلمه معنایی جز این نمی دانسته اند.

سفرنامه هایی که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته عبارت است از:

۱- مسیر طالبی (یا: سفرنامه میرزا ابوطالب خان)<sup>۶۲</sup>، مربوط به سفر مؤلف بین سالهای ۱۲۱۳ تا ۱۲۱۸ ق (تألیف کتاب در سال ۱۲۱۹ ق).

۲- سفرنامه میرزا صالح شیرازی<sup>۶۳</sup>، مربوط به سفر مؤلف بین سالهای ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ ق.

ق.

۳- چهار فصل<sup>۶۴</sup>، میرزا فتح خان گرمودی، مربوط به سفر او در سال ۱۲۵۴ ق.

۴- سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار<sup>۶۵</sup>، مربوط به سفر وی در سال ۱۲۹۰ ق.

۵- سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار<sup>۶۶</sup>، مربوط به سفر وی در سال ۱۲۹۵ ق.

۶- سفرنامه حاجی پیرزاده<sup>۶۷</sup>، مربوط به سفر او در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ ق.

۷- سفرنامه مظفرالدین شاه قاجار<sup>۶۸</sup>، مربوط به سفر او در سال ۱۳۱۷ ق.

اینک شواهدی چند از استعمال لفظ «خیابان» به معنی مورد بحث در سفرنامه های

مذکور:

## \* از مسیر طالبی

در شهر لندن، در بیان «اسکیر» Square و «پرک» Park :

«پرک ... گویا مرادف «رمنه» هندی است، اما آن خاص جانوران وحشی است. این جاگوسفند و میش مطبخ در آن می چرد، و مرغزار و نهر آب جاری دارد و یک سمت آن باغ و عمارت نشین و به هر طرف قطار درختان و خیابانهاست. اما اسکیر... در میان آن محوطه، بستان و خیابانهای دلکش می باشد... صحبتی پاکیزه بر آن خیابانها دست می دهد». ص ۱۸۵

در پاریس: «... بعد طی این جلوخان، داخل پایین خانه عمارت شاهی شده به پایین باغ که به تیلری Tuileries موسوم است می روند... این پایین باغ موضعی است مربع و طولانی. مسافت اطراف آن به قدر دو میل خواهد بود، مشتمل بر نهرها و حوضهای قواره دار و درختان موزون و اقسام گل و ریاحین و خیابانهاست. صورتهای سنگین، کار استادان قدیم در خیابانها بر ستونها نصب کرده اند، ص ۱۳۰»<sup>۶۹</sup>

## \* از سفرنامه میرزا صالح شیرازی

در جزیره مالت: «از آن جا بیرون آمده به باغ حاکم شهر، سرطمس متلس رفته از کلیسای مزبورالی آن باغ سه میل راه است. به حوالی باغ مزبور عمارتی است ... الحق باغی بود با صفا. از هر طرف باغ خیابانها ساخته بودند از سنگ بزرگ و تراش. از دو طرف خیابانها جوی باریکی دو گره عرض و عمق، در میانه سنگ تراشیده اند و آب از آنها جاری است و در همه خیابانها به همین طریق جویها تراشیده اند. در صحن باغ حوض هشتی پرآبی است... چهار خیابان از چهار اطراف حوض است. از دو طرف خیابانها درختان رزرا به چوب بسته که به قدر یک ذرع از زمین بلند است». ص ۳۹۹

## \* از چهار فصل میرزا فتاح خان گرمرودی

در فرانسه: «ویک ثلث باغ که متصل به مهتابی و عمارت می باشد همه قطعه قطعه گلستان است و نارنجستان و چمن است و خیابان و حوضهای فراوان است پر از فواره های شایان و میان قطعات گلستان بعضی میدان است و برخی خیابان نارنجستان». ص ۳-۸۰۲

## \* از سفرنامه ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۹۰ ق

در روسیه: «... به پترهوف رانده... دم اسکله صاحب منصب و مرد وزن زیادی آمده بودند از لب دریا باغ و خیابان است... ما را از این خیابان به آن خیابان ... بردند... تعریف باغها و خیابانها... را نمی توان نوشت... جلو هم خیابان و حوض طولانی و طرفین حوض همه فواره است... خلاصه تماشای عمارات و خیابانها تمامی نداشت... عجب این که باغ به این بزرگی

و وسعت خیابان پاک و تمیز بود... اما به نظم کاشته و خیابان بندی کرده اند  
خیابانها کاج و سرو جنگلی هم دارد، ص ۸-۳۷»<sup>۷۰</sup>

• از سفرنامه ناصرالدین شاه، سال ۱۲۹۵ ق

در لهستان: «بعد از نهار (ناهار) پیاده قدری در باغ و خیابانها گردش کرده الی  
نارنجستان و باغچه های نزدیک عمارت بلو در رفتیم. باغچه های بسیار قشنگی  
بود» ص ۹۵

در فرانسه: «تا رسیدیم به پارک و خیابانهای تفرجگاه شهر. پارک خوبی  
است. خیابانها درخت چنار دارد». ص ۱۲۸

• از سفرنامه حاجی پیرزاده

در فرانسه: «... رفتیم به تماشای باغ سنک لو Saint Cloue. باغ  
سنک لو در بیرون شهر... واقع است... باغ سنک لو خیابانهای بسیار  
وسیع و باغچه های خوب و چمنهای سبز مصنوعی بسیار دارد». ص ۲۱۱

• از سفرنامه مظفرالدین شاه

در سارسکوسلو: «ابتدا وارد پارک شدیم تا مدتی با کالسگه اطراف پارک را  
گردش کردیم... خیابانهای خیلی خوب که با چمن سبز کرده اند». ص

۱۱۸

ج - در آثار نویسندگان عصر قاجاریه:  
چنان که گذشت لفظ «خیابان» به همین معنی در باغها و عمارتهایی که در دوره  
قاجاریه در ایران احداث گردیده نیز بکار رفته است: «بوم سردی»  
در مرآت البلدان<sup>۷۱</sup> در وصف عمارت و باغی که از مستحدثات نایب السلطنه بوده  
است می خوانیم:

«خود این باغ وسیع و به قدر گنجایش پنجاه خروار بذرافکن زمین دارد که آن را  
چهار قطعه باغ و یک تخته گلزار نموده اند و در مقابل عمارت قدیم آن بر حسب  
امر اقدس... عمارت بسیار خوب ممتازی بنا نموده اند... وضع این عمارت را  
طوری قرار داده اند که گلزار در میان این دو عمارت اتفاق افتاده و در وسط  
گلزار برای وحوش خانه ساخته... و کنار خیابان را از ابتدا تا انتها محجر

نصب نموده اند.» ج ۱، ص ۳۴۶

در کتاب المآثر و الآثار<sup>۷۲</sup> به «خیابانات و ریاض و حیاض» در عمارت مسکونی  
ظل سلطان در سمت غربی نظامیه تهران (ص ۸۶) و «سردری مرتفع و جلوخانی متسع و  
خیابانی مستطیل و قصری جلیل» در باغی واقع در حاجی آباد از بلوک گروَن در دارالسلطنه  
اصفهان که به دست ظل سلطان ساخته شده اشاره گردیده است (ص ۸۳)، و نیز در روزنامه  
شرف<sup>۷۳</sup> ضمن بحث درباره عمارت حرمانه مبارکه دارالخلافه از «باغچه ها، حوضها و

خیابانهای متعدد در این حیاط بزرگ و حیاطهای دیگر» (شماره ۳، ۱۳۰۰ ق) سخن  
بمیان آمده است.

خیابان: بازار (راهی مسقف که در دوسوی آن دکانها قرار دارد)

• از مسیر طالبی

میرزا ابوطالب خان نویسنده مسیر طالبی که در بنگال می زیسته و بنابر آنچه نوشته فقط  
وصفی از «بازار» های ایران را شنیده بوده است، بهنگام بازگشت از اروپا به بنگال، گذارش  
به استانبول می افتد و به بازار بزرگ آن شهر می رود. وی در سفرنامه خود توصیفی دقیق از  
این بازار کرده و برای هر راسته بازاری که دارای سقف است و در دو طرف آن به شیوه متداول  
در بازارهای ایران یک ردیف دکان قرار دارد لفظ «خیابان» را بکار برده است. اگر توجه  
کنیم که همین نویسنده تمام *avenue* و *street* های کشورهای اروپایی را  
بی استثناء «کوچه» یا «راسته» نامیده و کلمه «خیابان» را منحصرأ برای راههایی بکار  
برده است که در باغها جهت عبور عابران ساخته اند که در دوسوی آن دو ردیف درخت  
غرس، یا گلکاری شده است، استعمال کلمه خیابان معادل یک راسته بازار مسقف  
شگفت می نماید. چون این طرز استعمال تا آن جا که بنده می داند مخصوصه فرد است به نقل  
تمام مطلبی که مؤلف مسیر طالبی در این باب نوشته است مبادرت می کند:

«ذکر بازار نامنداری در استنبول: دیگر از جمله عمارات عمده استنبول،  
بازاری است که در این وقت اسم آن فراموش شده. نیم گروه مربع است و چند  
دروازه دارد که چون بعد از ظهر مردم اشیا را در دکانها تخته بند کرده به خانه ها  
روند، آنها بند می شود تا صبح دیگر؛ و روز جمعه کسی در آن جا نیست.

در طول و عرض این مسافت، خیابانهای عریض سقف پوش ساخته اند  
که هر دو طرف آن دکان، پیش دکان صفاها دارد، و سقف دکانها شاید  
مسطح است اما سقف خیابان گنبدی است. برای روشنی در سقف دکان و  
گنبد خیابان روزنه های شیشه ای که به ریسمان حرکت می یابد و برداشته  
می شود، موضع است. هر صنفی از اهل حرفت امتیازی در یک خیابان آن  
بازار می نشیند. بازاری عمده تر از این در استنبول نیست. اما یک خیابان یا دو  
سه در یک جا بر همین وضع که سقف خیابانها را بطور گنبد طاق زده اند،  
بسیار است و جایی که بازار مسقف نیست، تخته های چوبین عاریه گذارند  
که جانبین آن بر دکان جانبین است و بر آن تخته تا ک بندی کنند تا سایه بر  
خیابان بازار افکند.

از زبان مردم ایران تعریف این قسم بازار بسیار شنیده بودم اما در حین رویت و تجربه، قصور بسیار در آن ظاهر شد. اول: قلت روشنی و غلط کردن خریدار در رنگها و خوبی و بدی اشیاء چنان که باناتی خریدم، با آن که عینک داشتم، و صاحب دکان دو سه روزنه برداشته بود چون بیرون آمدم، آن را رنگ دیگری، مکروه طبع یافتم. دوم: احتباس و تعفن هوا، و حدوث دلتنگی و انقباض طبیعت. سوم: کثرت برودت در زمستان. چهارم: کثرت رطوبت در موسم باران، چون از پای مترددین آب و گل بدان می‌رسد، به سبب نرسیدن آفتاب و هوا، بسیار دیرتر خشک می‌شود.» ص ۶-۳۶۵

**خیابان: تقریباً به معنی رایج امروز آن در ایران و معادل کلمه‌های avenue و street مشروط بر این که دارای ...**

ظاهراً قریب به یک صد و بیست سال است که هم احداث راه و شارع در داخل شهر با نام «خیابان» و به معنی بالا در ایران معمول گردیده و هم این لفظ در آثار دوره قاجاریه و سفرنامه‌هایی که در دوره مورد بحث نوشته شده بدین معنی بکار رفته است. در ایران از سال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ ق با احداث خیابان ناصریه یا ناصری، کار «خیابان کشی» به معنای مورد بحث آغاز می‌شود و نیز در سفرنامه ناصرالدین شاه به کشورهای اروپایی که در سال ۱۲۹۰ ق نوشته شده است نویسنده برای نخستین بار و لی تنها چند بار لفظ «خیابان» را معادل کلمات avenue و street بی توجه به اختلاف معنی این دو کلمه بکار برده در حالی که وی در اکثر موارد در همین سفرنامه مانند نویسندگان سفرنامه‌های پیش از این تاریخ کلمه «کوچه» را بجای «خیابان» و معادل دو کلمه اروپایی مذکور در فوق استعمال کرده است.

اکنون بحث در این باب را در دو قسمت تعقیب می‌کنند: یکی در مورد سابقه احداث «خیابان» به معنای مورد نظر در ایران، و دیگری درباره بکار رفتن این کلمه (معادل دو کلمه فرنگی مزبور) در سفرنامه‌های ایرانیان.

الف- سابقه احداث «خیابان» به معنای جدید در ایران  
قدیمی‌ترین خیابانهای ایران (تقریباً معادل دو کلمه فرنگی مورد بحث) متجاوز از یک صد سال پیش در تهران احداث گردیده است. خوشبختانه درباره این خیابانها اطلاعات بیشتری در اختیار داریم و آثاری نظیر المآثر و الاثار، مرآت البلدان، روزنامه ایران، روزنامه شرف متعلق به آن عصر و سفرنامه‌های خارجیان و نیز کتابهایی که برخی از محققان معاصر نوشته‌اند مانند: طهران در گذشته و حال، تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی ایران و راهنمای کاخ

گلستان، ما را به نحوهٔ احداث این خیابانها در تهران آشنا می‌سازد. قبلاً لازم می‌داند به این موضوع اشاره کند که در نقشهٔ دارالخلافة تهران «که در ماه جمادی الاولی سال ۱۲۷۵ ق ترسیم گردیده و اینک موجودست از «خیابان» نامی برده نشده. در این نقشه در تقسیمات شهر تهران فقط کلمات: محله، کوچه، تکیه، باغ، بازارچه، بازار، میدان، گذر، چال، دروازه، خانه، سبزه میدان، پامنار، سرچشمه، مسجد، آب بکاررفته است.<sup>۷۴</sup> و ظاهراً چند سال پس از این تاریخ برای اولین بار موضوع احداث خیابان در پایتخت مورد توجه قرار گرفته. سابقهٔ امر از این قرار است که ناصرالدین شاه پیش از آن که در سال ۱۲۹۰ ق از کشورهای اروپایی بازدید کند و پیشرفتهای این ممالک را به چشم ببیند، ظاهراً از آبادانی و ترقی این کشورها کم و بیش اطلاعاتی بدست آورده و در صدد بوده است دست به کارهای تازه‌ای بزند و از جمله چهرهٔ شهر تهران را تغییر بدهد. از کارهای اوست در این مورد احداث میدان توپخانه (میدان سپه) در شمال ارگ سلطنتی در سال ۱۲۸۱ ق<sup>۷۵</sup> و نیز شروع ساختمان پنج طبقهٔ شمس العماره - به تقلید ساختمانهای بلند کشورهای اروپایی - در سال ۱۲۸۲ و اتمام آن در سال ۱۲۸۴ ق<sup>۷۶</sup>. وی همچنین در سال ۱۲۸۱ ق<sup>۷۷</sup> یا ۱۲۸۲ ق<sup>۷۸</sup> فرمان داد خندق شرقی ارگ سلطنتی را پر کنند و بر روی آن از میدان توپخانه تا دهانهٔ بازار خیابانی بوجود بیاورند که آن را به نام او «خیابان ناصری» یا «خیابان ناصره» (خیابان ناصر خسرو) نامیدند.<sup>۷۹</sup> ظاهراً سال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ آغاز کارست. چه در روزنامهٔ ایران می‌خوانیم که پر ساختن این خندق در ۱۲۸۵ به اتمام رسیده است.<sup>۸۰</sup> ولی چون تا سال ۱۲۸۹ کار این خیابان سروسامانی نیافته بوده است، در این سال تکمیل و نظیف آن را به امین حضور واگذار می‌کنند.<sup>۸۱</sup>

از طرف دیگر بر اساس نوشتهٔ مؤلف المآثر والاثر کارنوسازی و توسعهٔ اساسی شهر تهران در روز یازدهم شعبان ۱۲۸۴ ق با تشریفات رسمی انجام شده است. بدین ترتیب که پس از اتمام مطالعات لازم، در روز مذکور ناصرالدین شاه با زدن کلنگ نقره‌ای به زمین عملیات توسعهٔ پایتخت را افتتاح می‌کند. با این کار دور شهر به سه فرسنگ و نیم می‌رسد و برای آن دوازده دروازه در نظر می‌گیرند.<sup>۸۲</sup> گویا پس از این تاریخ است که پر کردن خندقهای غربی و جنوبی ارگ سلطنتی نیز آغاز می‌شود. خیابان جلیل آباد (خیابان خیام) بر روی خندق غربی ارگ سلطنتی<sup>۸۳</sup>، و خیابان جباخانه که خیابان تخته پل یا میدان تخته پل نیز نامیده می‌شده (خیابان بوزرجمهری بین خیابانهای ناصر خسرو و گلوبندک) بر روی خندق جنوبی ارگ مذکور<sup>۸۴</sup>، خیابان لاله زار (که امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود)<sup>۸۵</sup>، خیابان ایلخانی یا علاءالدوله (خیابان فردوسی جنوبی) در شمال میدان توپخانه<sup>۸۶</sup>، خیابان

مریضخانه (خیابان سپه) در غرب میدان توپخانه<sup>۸۷</sup>، خیابان چراغ گاز (خیابان برق یا خیابان امیرکبیر)<sup>۸۸</sup> در شرق این میدان و خیابان باب همایون (= خیابان الماسیه، خیابان دولت، دالان بهشت)<sup>۸۹</sup> در جنوب میدان توپخانه و به موازات خیابان ناصریه در آن روزگار احداث می‌گردد.

با آن که به پرکردن خیابان شرقی ارگ سلطنتی و احداث خیابان ناصریه در سال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ اشاره شده است نوشته‌اند: خندق غربی ارگ سلطنتی زودتر از خندقهای شرقی و جنوبی ارگ پر شده، و در نتیجه خیابان جلیل آباد زودتر از خیابانهای ناصریه و جباخانه احداث گردیده است ولی چون به اندازه دو خیابان دیگر شهرت نداشته کمتر از آن نامی برده شده است.<sup>۹۰</sup>

اینک بی مناسبت نیست درباره خیابان ناصریه یا ناصره (= کوچه و خیابان شمس العماره) که ظاهراً مهمترین خیابان عصر ناصرالدین شاه بوده است نیز توضیحی داده شود. در روزنامه ایران سال ۱۲۹۴ ق می‌خوانیم:

«... دیگر کوچه و خیابان شمس العماره است که بهترین بناها و بهترین کوچه‌های طهران می‌باشد. این کوچه یک دروازه از آخر باغ و عمارت بادگیر و شمس العماره دارد که اغلب اوقات اعلیحضرت شاهنشاه... از این در سوار شده به تفرج می‌روند. طرفین کوچه درختهای میوه‌دار و چنار و غیره کاشته‌اند و محجرها و سیمها دارد. وسط کوچه محل عبور کالسکه و سوار، و جنبین محل عبور پیاده است. چراغهای چودنی (= چدنی) در طرفین نصب است که همه شب روشن می‌باشد و صبح و عصر محل گردشگاه عامه است و از هر طبقه مردم در آنجا الی سه ساعت از شب رفته، مشغول گردش هستند. طرف راست کوچه دکاکین و خانه‌های مردم و طرف چپ دیوار قلعه ارگ...»<sup>۹۱</sup>

دوازده سیزده سال پس از این تاریخ، در روزنامه شرف توضیحات بیشتری درباره این خیابان که از آغاز احداث آن در حدود یک ربع قرن می‌گذشته است، می‌خوانیم:

«عمارت مبارکه رفیع البنا شمس العماره... در این جا مستغنی از ذکر و وصف است خیابان مشجر طولانی با صفایی که در پای این عمارت واقع و موسوم به خیابان ناصری است که از جنوب به شمال ممتد و منتهی... اکنون از خیابانهای ممتاز و بلکه از تفرجگاههای عمومی شهردارالخلافة است نیز بی نیاز از توصیف و تعریف می‌باشد... و نظریه حسن منظر و

شایستگی موقع و فسحت فضای این میدان و خیابان چراغان و آتشبازی دولتی و جشنهای لیالی اعیاد چندی است که در این میدان مهیا و برپا می شود.»<sup>۹۲</sup>

توضیحات مؤلف کتاب المآثر و الاثار در مورد خیابانهای تهران یا به قول وی «خیابانات» تهران در حدود سال ۱۳۰۶ ق ما را به وضع خیابانهای آن روزگار بیشتر آشنا می سازد:

«و دیگر خیابانهای داخله دارالخلافة است که چهار خط آن بشکل مربع ابنیه ارگ مبارک را در میان گرفته و مربع دیگر بهزاران بار از آن بزرگتر خود شهر تهران قدیم را احاطه کرده است و از این هشت خط مزبور خیابانهای دیگر بریده و به جمیع دروازه های دوازده گانه دارالخلافة ناصره کشیده شده است و خطوط خیابانهای مستحدث دیگر نیز که از خلال محلات اخراج شده با اینها تصادف می کند و تقاطع می نماید و بر دو کرانه غالب این شوارع بی شمار همه جا غرس اشجار شده و حفر انهار گردیده است. آنگاه خط خیابان را از دو دروازه جنوباً و شمالاً بیرون برده اند از سمت جنوب به قصبه مشهد عبدالعظیم علیه التحیه و التکریم بر کشیده اند و از سمت شمال به جمیع نقاط مهمه ... بگذرانیده اند. از طرفین این همه راه اشجار و میاه و لطف هوا و فرط صفا و شمیم گلها و ریحانها و نسیم باغها و بوستانها عابرین را چنان منبسط و تردماغ می دارد که خود رهنوردی و بیابانگردی کیفیت نزهت بوستان و باغ می بخشد و مابین تمام این خطوط خیابانات بیرونی و درونی به دست مهندسان چابک و ..... معابر عامه ممالک اروپا شوسه شده است. همه جا عراده می رود و کالسکه می گردد و در بعضی از خیابانهای داخله چراغ گاز و برق نیز ایجاد شده است و محض تنظیف و تصفیه خیابانهای شهر هر ساله تقریباً شش هزار تومان نقد و جنس از جانب دولت جاوید اکتساب صرف عملة احتساب می شود.»<sup>۹۳</sup>

از مطالب مذکور در فوق روشن می شود که لفظ «خیابان» در عصر ناصرالدین شاه، چنان که قبلاً اشاره شد، هنوز کاملاً به معنی امروزی آن و معادل دو کلمه *avenue* و *street* بکار نمی رفته است گرچه برای نخستین بار به معنای رایج امروزی آن بسیار نزدیک شده است.

از یک طرف جنبه تفرجگاه در خیابانهای مورد بحث بخصوص در خیابان ناصریه کاملاً به چشم می خورد، خیابان در ناحیه کاملاً غیر مسکونی و بر روی خندقها احداث گردیده است، در دو طرف هر خیابان درختهای میوه دار و سایه دار غرس کرده اند، و در هر دو سوی آن

یک جوی آب نیز ساخته اند، بدیهی است از این خیابانها برای رفت و آمد پیاده و سوار و کالسکه و امثال آن نیز استفاده می شده است. تابلوهای نقاشی و عکسهایی که از برخی از خیابانهای مورد بحث در عصر ناصرالدین شاه موجودست مؤید مطالبی است که در این باب گفته شد<sup>۹۴</sup>. از طرف دیگر معلوم می شود نویسندگان این عصر بلفظ «کوچه» بیشتر از کلمه «خیابان» (= street یا avenue) مأنوس بوده اند و به همین جهت است که در چند مورد کلمات «کوچه» و «خیابان» را با هم - برای یک محل - ذکر کرده اند مانند:

«دیگر کوچه و خیابان شمس العماره است که بهترین بناها و بهترین کوچه های طهران می باشد... وسط کوچه محل عبور کالسکه و سوار و جنبین محل عبور پیاده است... صبح و عصر محل گردشگاه عامه است... طرف راست کوچه دکاکین و خانه های مردم است و طرف چپ دیوار قلعه ارگ.»<sup>۹۵</sup>

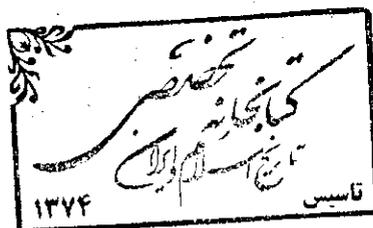
«دیگر از بناهای بسیار معتبر و بازینت میدان توپخانه جدید می باشد... شش دروازه و سردر دارد که هر یک به کوچه های معروف و وسیع می رود... دیگر کوچه و خیابانی است که از دروازه شرقی میدان توپخانه ابتدا می شود»<sup>۹۶</sup>. (مقصود از کوچه های شش گانه: خیابانهای ناصریه، الماسیه، چراغ گاز، لاله زار، علاء الدوله، مریضخانه است، و کوچه و خیابان دروازه شرقی نیز همان خیابان چراغ گازست).

موضوع قابل توجه دیگر آن است که در همین دوره لفظ «خیابان» خاص همین خیابانهای جدید الاحداثی است که در تهران با مشخصات بالا ساخته شده، چه در مورد راههای موجود در داخل دیگر شهرها نظیر شیراز و بوشهر نویسنده کتاب المآثر و الاثار فقط کلمه «شارع» را بکار برده است:

«ساختن و سنگ فرش کردن جمیع شوارع شهر شیراز.. در سنه هزار و دو یست و نودونه...»، «سنگ فرش جمیع شوارع شهر بوشهر به مباشرت حاجی محمد مهدی ملک التجار فی التاریخ...»<sup>۹۷</sup>

ب - «خیابان» در سفرنامه های ایرانیان:

در مسیر طالبی، سفرنامه میرزا صالح شیرازی و چهار فصل میرزا فتح خان گرمرودی که بین سالهای ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۴ ق نوشته شده، کلمه «خیابان» معادل street و avenue بکار نرفته است. نویسندگان این سفرنامه ها بجای «خیابان» به این معنی که در سفرنامه های متأخر کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است کلمات دیگری بکار برده اند که در صفحات



بعد به آنها اشاره خواهد شد.

اینک سفرنامه‌هایی را که از سال ۱۲۹۰ ق به بعد نوشته شده است از نظر استعمال لفظ «خیابان» معادل دو کلمه اروپایی مذکور در فوق مورد بررسی قرار می‌دهد:

• از سفرنامه ناصرالدین شاه، سال ۱۲۹۰ ق

خواننده از مطالعه این سفرنامه که ناصرالدین شاه به هنگام مسافرت به اروپا و بازدید از کشورهای روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و اطریش و... نوشته است در می‌یابد که وی لفظ «خیابان» را علاوه بر معنی راهی که در باغها برای عبور می‌ساخته‌اند در سه چهار مورد هم مترادف کلمات *avenue* و *street* بکار برده که از آن جمله است:

هنگام ورود به شهر پاریس: «وزراء و غیره دم گار حاضر بودند. آمدیم بیرون با مارشال و وزیر خارجه تعارف شد. خیابانی بود که فرش کرده و زینت زیادی داده بودند مسافتی را پیاده رفتیم... تا رسیدیم به کالسگه اسبی، من و... به راه افتادیم... الی کرژیسلا تیف *Corps Legislatif* که منزل ما را معین کرده بودند... از بواد و بولن عبور شد که خارج قلعه است. دوباره داخل قلعه شهر شده از خیابان وسیعی که موسوم است به *Avenue de la Grand Armee* عبور کرده به آرک (دوتر لیومف) رسیدیم... بعد برخاسته سوار کالسگه شده داخل خیابان شانز الیزه *Champs Elysees* شدیم بسیار با صفا و وسیع است از همه این خیابانها که عبور شد طرفین درختهای خوب کاشته‌اند و خانه‌های قشنگ بنا شکوه ساخته و رسیدیم به پلاس دولا کونکرد *Place de la Concord*». ص

۱۳۱-۲

«پاریس شهری است بسیار قشنگ... در شهر گردش کردیم از کوچه ریولی و از خیابان سباستیون که از کوچه‌های معروف است...» ص ۱۳۳  
در آلمان: «ما داخل قصبه مزبوره شدیم بسیار آباد و دکاکین معتبر و جمعیت زیاد دارد از آن جا گذشته به خیابان بسیار خوبی رسیده راندم به طرف شهر و یزباد. خیابان سه معبر داشت وسط برای کالسگه بسیار عریض یکی برای سواره و دیگری پیاده.» ص ۶۴

• از سفرنامه ناصرالدین شاه، سال ۱۲۹۵ ق

«اصل مکانیت آرک تریونف طوری است که دوازده کوچه و خیابان بسیار معتبر پاریس منتهی به میدان این بنا می‌شود و چراغهای این کوچه‌ها جمیعاً با جمعیت میان آنها طوری عجیب بنظر می‌آیند خاصه از یک طرف

خیابان وسیع شانزلیزه الی میدان پلاس دُلا کونکرد و از طرف دیگر خیابان راه بوادوبولون.» ص ۱۸۷

«ما از دم کلیسای سنت اگوستا که ناپلیون سیم ساخته است و از بولوار عثمان ... این عثمان در عهد ناپلیون سیم منصب بیگلربیگی کری شهر پاریس را داشته. این کوچه و خیابان را او ساخته و به اسم او نامیده می‌شود.» ص ۱۸۸

از مثالهای مذکور در این دو سفرنامه چند نکته در مورد صفت عمومی این گونه «خیابان» ها جلب توجه می‌کند:  
الف- در اکثر موارد خیابان معادل avenue بکار رفته است (خیابان گران آرمه، خیابان شانزلیزه، خیابان سباستین).

ب- این خیابانها با صفا و وسیع و مسطح است و در طرفین آنها درخت کاشته‌اند.  
ج- این خیابانها دارای سه قسمت (معبّر) است یکی عریض در وسط برای کالسکه، و دو معبر دیگر در طرفین با پهنای کمتر برای عبور پیادگان.

د- نکته بسیار مهم دیگر آن است که ناصرالدین شاه هم مانند نویسندگان دوره قاجاری هنوز بین «کوچه» و «خیابان» و «بولوار» اختلاف چشمگیری قائل نیست چه نوشته است:  
«پاریس شهری است بسیار قشنگ ... در شهر گردش کردیم. از کوچه ریولی و از خیابان سباستین که از کوچه‌های معروف است ...».

«ما از دم کلیسای سنت اگوستا که ناپلیون سیم ساخته است و از بولوار عثمان ... این عثمان در عهد ناپلیون سیم منصب ... را داشته و این کوچه و خیابان را او ساخته است و به اسم او نامیده می‌شود.»

همانطوری که اعتمادالسلطنه نیز در روزنامه ایران سال ۱۲۹۴ ق از «کوچه و خیابان شمس‌العماره» یاد کرده<sup>۱۸</sup>، و مظفرالدین شاه هم در سفرنامه سال ۱۳۱۷ ق خود چنان که در صفحات بعد خواهد آمد، به تقسیم «زمین کوچه و خیابان بر سه قسمت» در شهر پاریس اشاره کرده است. چنین می‌نماید که استعمال کلمه «خیابان» به معنی avenue و street و boulevard تا زمان نگارش این سفرنامه‌ها هنوز اختصاص نیافته بوده و بهمین جهت است که نویسندگان این دوره بیشتر کلمه «کوچه» را معادل این سه کلمه اروپایی بکار برده‌اند.

ه. از سفرنامه حاجی پیرزاده

حاجی پیرزاده در سفرنامه خود «در شرح خیابانها و کوچه‌های پاریس لفظ «خیابان» را

معادل دو کلمه avenue و boulevard ، و کلمه «کوچه» را معادل rue آورده و بدقت اختلاف آنها را با یکدیگر ذکر کرده است:

«بعضی خیابانها که عرض آن پنجاه ذرع و شصت ذرع است و دوردیف درخت دارد آن را بلوار می گویند، و بعضی خیابانها که بقدر صد ذرع و هفتاد ذرع عرض دارد و چهار ردیف درخت در آن نشانیده اند آن را اونومی گویند و بعضی کوچه ها که بیست ذرع و پانزده ذرع و ده ذرع عرض دارد آن را رُویعنی کوچه می گویند. ولی در این کوچه ها درخت نشانیده اند. وسط خیابانها راه کالسگه است و کنار دیواره ها راه پیاده روست و پای درختها نیز راه پیاده رو ساخته اند و در بعضی فاصله درختها نیمکتها گذارده اند... و در بعضی خیابانها برای رفتن و آمدن شش نوع راه پیاده روست از یک طرف کوچه راه پیاده رو پای دیوار عبور می کند و نیز پای دوردیف درخت دوراه پیاده روست و طرف دیگر کوچه نیز به همین طور است.» ص ۱۹۰

بعلاوه حاجی پیرزاده در قصیده ای که در سال ۱۳۰۴ ق در وصف پاریس به مطلع:

چشم بگشا بیا ببین انوار	سوی پاریس از در و دیوار
سروده نیز الفاظ مورد بحث را بکار برده است:	
کوچه های همه چوباغ ارم	هر طرف برنشسته سرو و چنار
در خیابان و کوچه های پستی	کرسی و صندلی دویست هزار
همه کالسگه های پر دلبر	همه واتورها پر از دلدار...
ز اول شهر تا به آخر شهر	در خیابان و کوچه و بلوار
گویا حجله ای ز قصر بهشت	می برندش همی یمین و یسار
گفتم این شعرها مه شعبان	سال هجری هزار و سیصد و چهار <sup>۱۱</sup>

• سفرنامه مظفرالدین شاه

پس از گذشت مدتی قریب بیست و هفت سال از تاریخ نگارش اولین سفرنامه اروپای ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه در سفرنامه خود کلمه «خیابان» را عموماً به معنایی که امروز نیز در ایران متداول است، و معادل دو کلمه فرنگی مورد بحث بکار برده، چه در شهرهای ایران و چه در شهرهای اروپایی، با استثنای چند مورد معدود که مانند سفرنامه های قبلی لفظ «کوچه» را بجای «خیابان» آورده است<sup>۱۰</sup>. اینک چند مثال از این سفرنامه:

در پاریس: «خلاصه از میدان شاتادون گذشته به کوچه یه بین برسیدیم و از آن جا به بولوار هوسمان که خیابان بزرگ معروفی در پاریس است رسیده

عبور کردیم.» ص ۱۳۱

«از خیابان بوادوبولن و شانزلیزه معروف گذشتیم... وارد عمارت دولتی الیزه شدیم که این خیابان به اسم این عمارت موسوم است». ص ۱۳۱ در تهران: «سوار کالسکه شدیم از دروازه باغ شاه الی میدان توپخانه تمام اطراف خیابانها را با قالیها و قالیچه‌های ممتاز و بیرقهای شیر و خورشید الوان مزین کرده بودند. چندین طاق نصرت هم در کمال امتیاز و شکوه و زینت ساخته بودند. درهای خانه‌های هریک از محترمین هم که... در عرض خیابان واقع بود زینتهای مخصوص... شده بود... جمعیت مردم هم از مرد و زن در اطراف خیابان و بالای بامها بقدری جمع شده بودند که مافوق نداشت... تا وارد میدان توپخانه شدیم... و قشون حاضر رکاب را بترتیب بسیار منظم صحیحی در اطراف خیابان تا درب همایون گذارده بودند، ص ۲۵۵». ۱۱

کلمات فارسی معادل avenue و street پیش از رواج لفظ «خیابان» اکنون که روشن گردید لفظ «خیابان» تقریباً معادل کلمات فرنگی avenue و street از حدود سال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ ق به بعد در زبان فارسی بکار رفته است، بد نیست ببینیم سیاحان و مسافران ایرانی که در یک دوره هفتاد ساله (از ۱۲۱۹ تا ۱۲۹۰ ق) شهرهای بزرگ اروپا نظیر پترزبورگ، برلن، ورشو، پاریس، لندن، رم و امثال آن را دیده‌اند و از avenue و street و boulevard های معروف آنها بصورت یک مسافر عادی شرقی یا با تشریفات خاص درباری گذشته‌اند، در برابر این کلمات فرنگی، چه لفظ یا الفاظی را بکار برده‌اند. مطلب قابل توجه آن است که در مسیر طالبی، سفرنامه میرزا صالح شیرازی در برابر این کلمات خارجی فقط لفظ «کوچه» یا «راسته»، و در چهار فصل میرزا فتح خان گرمرودی کلمات «کوچه و بازار» و گاه «بازار غیر مسقف» بکار رفته است. در حالی که چنان که گذشت می‌دانیم این سه تن با لفظ «خیابان» نیز مأنوس بوده‌اند و آن را در سفرنامه‌های خود به معنایی دیگر استعمال کرده‌اند. البته در سفرنامه‌های مکتوب به سال ۱۲۹۰ ق به بعد نیز چنان که قبلاً اشاره شد کم و بیش «کوچه» به همان صورتی که در سه سفرنامه مذکور آمده، بکار رفته است. برخی از نویسندگان سفرنامه‌ها توضیحات دقیقی در باره «کوچه»، «راسته» و «کوچه بازار»های مهم شهرهای اروپایی داده‌اند که کاملاً با دو کلمه فرنگی avenue و street تطبیق می‌کند. به مثالهای زیرین توجه فرمایید:

کوچه

• از مسیر طالبی

در لندن: «کوچه‌های لندن اکثر وسیع، مفروش به سنگ مطح منقسم بر

سه راه است: وسط برای «کوچ» و سوار، هر دو جانب برای پیاده‌ها، حاملان محافه و کشندگان عراده... به زبان انگلش «وهیل بره» (wheelbarrow، چرخ دستی) نامند با مردم رفتار کنند. وسطی را محدب سازند تا آب باران نایستد. هر دو طرف آن در محل پیوستگاه آن، تحدیب به راه پیاده، جویی ساخته‌اند که در موسم گرما آب نهر در آن گشاده آبپاشی کوچه می‌نمایند. دکانها بسیار باصفا، خوش ساخت، پیش گشاده، مشتمل بر اورسپهای آینه‌دار، طریق چیدن اشیاء...» ص ۱۸۵

«... و در شب چراغان کثرت خلایق از راجل و کوچ سوار آنقدر می‌شود که در کوچه‌های عمده چون بان استریت (Bond Street) و سنت جمز استریت (St. James's Street) که خانه پادشاه در آن است و پل‌مل (Pall Mall) محل اقامت ولیعهد، اکسفردرود (Oxford Road) و غیره در یک ساعت زیاده از یک تیر پرتاپ راه نتوان رفت.» ص ۸-۲۱۷

در پاریس: «در کنار کوچه‌های وسیع، چون بلوار پرس (= پاریس) درختان سایه‌دار نشانده‌اند، ص ۳۲۳.» ۱۰۲

• از سفرنامه میرزا صالح شیرازی

در لندن: «اما کوچه‌های لندن اکثر موافق قرینه ساخته‌اند به این معنی که خانه‌ها قرینه به یکدیگرند و دیوارها را آجر کاری کرده‌اند و در دهنه هر کوچه و محله را نوشته‌اند... و کوچه‌ها به حدی فراخ است که در اکثر کوچه‌ها چهار گاری به پهلو یکدیگر می‌توانند رفت و دو طرف کوچه‌ها را سنگ کاری کرده‌اند که مردم راه روند و در میانه کوچه‌ها گاری و بارکش و اسب می‌گذرد. و از هر طرف کوچه به فاصله شش ذرع الی ده ذرع چراغی در فانوس شیشه در بالای دروب گذارده‌اند، ص ۲۸۶.» ۱۰۳

• از سفرنامه ناصرالدین شاه، سال ۱۲۹۰ ق

در پترزبورگ: «خلاصه دست به دست امپراطور داده پیاده به راه افتادیم... از ابتدای کوچه معروف به نوسکی Newski که کوچه بسیار عریض طولانی است وارد شدیم. طرفین کوچه عمارت سه مرتبه و پنج...» ص ۲۶  
در برلین: «... اعلیحضرت امپراطور را که سوار کالسکه روبازی شده از کوچه وسیعی که طرفین آن همه از درختهای کهن و گل سفید خوشه بسته و همه جا سنگ فرش و وسیع و اطراف همه خانه بود گذشتیم... کوچه وسیعی

بود طرفین عمارت عالی چند مرتبه. یک ستونی دیده شد که تازه به یادگار فتح فرانسه می سازند.» ص ۴۶

• در پاریس: «از بوادو بولون الی آخر شانزلیزه، هفت قطار کالسگه بود و همچنین در سایر کوچه ها کالسگه زیاد به نظر آمد، ص ۱۴۴.»<sup>۱۰۴</sup>

• از سفرنامه ناصرالدین شاه، سال ۱۲۹۵ ق

در این سفرنامه نیز در موارد متعدد کلمه «کوچه» بجای avenue و street بکار رفته است.<sup>۱۰۵</sup>

• از سفرنامه مظفرالدین شاه

در فرانکفورت: «الحق راه دیگر از این باصفا تر نمی شود و شهر فرانکفورت که راه آهن از وسط آن می گذرد شهر بسیار عظیمی است. و در حال عبور ترن از میان شهر تماشای کوچه ها و عمارات قشنگ و عبور و مرور اهالی از کوچه ها با درشکه و کالسگه و اتومبیل ... بقدری لذت داشت ...» ص ۷۸.<sup>۱۰۶</sup>



راسته

• از مسیر طالبی

در پاریس: «از جمله امکنه لطیفه پرس (پاریس) یکی بولوآر است. و آن راسته ای وسیع با فضای دور تا دور شهر قدیم، بر طریق لندن منقسم است بر سه راه: وسطی ... برای کوچ ... طرفین برای پیاده. هر دو کنار راه پیاده درختهای موزون برای سایه نشانده اند چنانچه چهار قطار به یکبارگی در نظر مرئی می شود...» ص ۳۰۹

در کیپ: «اشراف ... بر کوچ و اسبها در این راسته تردد و اکتساب هوا می نمایند.» ص ۳۱

«جمیع خانه ها از خشت و آهک ... راسته های وسیع بی پیچ و خم، مفروش از خشت بزرگ است، و به در رو آب، مثل جوی هموار از سنگ، اکثر در وسط، و بعضی جا، هر دو طرف راسته گذاشته، که آب مستعمل شهر از آن راه به دریا می ریزد و در موسم باران اثر گل و لا مطلقاً معلوم نمی شود. کنار جویها در بعضی کوچه ها هر دو طرف قطار درختان که سایه بر در خانه های مردم انداخته است ...» ص ۳۲.<sup>۱۰۷</sup>

کوچه و بازار، بازار غیر مسقف  
• از چهار فصل گرمرودی

در پاریس: «عمارات و خانه های مردم شش مرتبه و پنج مرتبه ... و بعضی ... نه مرتبه بوده همه مشرف به بازار و کوچه و میدان و باغچه می باشد به وضعی که در اکثر عمارات مرتبه اول و دوم از دو طرف کوچه و بازار حجرات و دکا کین اصناف است و مرتبه های فوقانی خانه مردم ... که از میان کوچه و بازار هر کس عبور نماید هر چه در دکان است همه بوجه زیبا نمایان است.» ص ۸۰۷

«اگر چه بازار شهر مسقف نیست مگر در بعضی ها محض برای زینت و اظهار هنر و حسن صنعت به آئینه کاری و بلور سازی و نقاشی مسقف نموده اند.» ص ۸۰۷

خیابان: چمن به معنی تپه گل و باغچه، و نیز گلزار (بیشتر رایج در زبان ادبی فارسی زبانان شبه قاره هند)

در فرهنگهای فارسی که تا دهه اول قرن چهاردهم هجری تألیف شده است یکی از معانی «خیابان» را «چمن» (= کیاری به زبان هندی) نوشته اند. اینک چند شاهد: از اقبال لاهوری:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما

سراغ او ز خیابان لاله می گیرند نوای خون شده ماء، زماچه می جویی؟

زندگی بر جای خود بالیدن است از خیابان خودی گل چیدن است<sup>۱۰۸</sup> از غالب دهلوی:

بیا و از پی گستردن بساط نشاط ترا به شیوه مشاطگی است آن خوبی ز خار و خاشه بپرداز باغ و بوستان را که جابه دیده خوبان دهی خیابان را

جلوه در طالع خاشاک من افتاد زبون کاش می سوختم و داد فنا می دادم از شبلی نعمانی:

هیچ جایی ز گل و لاله تهی نتوان یافت پای دیوارا گر هست و گرسقف سراسر

جاده را خود ز خیابان نتوان کرد تمیز بس که گل صف زده سرتاسر او از چپ و راست<sup>۱۱۰</sup>  
 بعلاوه به نظر بنده کلمه «خیابان» که در نام بعضی از کتابها (به زبان اردو یا فارسی)  
 بکار رفته نیز به معنی گلزار، باغچه، تپه گل، و یا راهی است که در باغها سازند. نام برخی از  
 این کتابها عبارت است از: خیابان گلشن دری<sup>۱۱۱</sup>، خیابان فارسی<sup>۱۱۲</sup>، خیابان عرفان<sup>۱۱۳</sup>،  
 خیابان گلستان<sup>۱۱۴</sup>، خیابان انیس<sup>۱۱۵</sup>، خیابان شرح گلستان<sup>۱۱۶</sup>، خیابان فردوس<sup>۱۱۷</sup>.

### فرهنگهای فارسی و لفظ «خیابان»

با آن که چند قرن است کلمه «خیابان» در آثار منظوم و منثور فارسی در ایران و شبه قاره  
 هند به معانی گوناگون بکار می رود، جای شگفتی است که این لفظ در هیچ یک از  
 فرهنگهای فارسی به فارسی قدیمی، حتی در بیشتر فرهنگهای قرن یازدهم و دوازدهم و نیمه  
 اول قرن سیزدهم هجری مانند مدارالافاضل (۱۰۰۱ ق)، فرهنگ سروری (۱۰۰۸ ق)، مجمع  
 الفرس (۱۰۲۸ ق)، فرهنگ جهانگیری (۱۰۳۵ ق)، فرهنگ رشیدی (۱۰۷۷ ق)، سراج  
 اللغة (۱۱۶۹ ق)، غیاث اللغات (۱۲۴۲ ق)، خیابان گلشن دری (۱۲۸۲ ق) و امثال آن نیامده  
 است. بدین ترتیب بدیهی است که نمی توان این لفظ را در کتابی مانند لغت فرس اسدی یا  
 کتابهای معتبر لغت عربی به فارسی نظیر دستور الاخوان، المرقاة،<sup>۱۱۸</sup> البلغة و مقدمة الادب  
 زمخشری نیز یافت.

این کلمه تنها در چند فرهنگ فارسی متأخر بدین شرح آمده است:  
 در برهان قاطع (۱۰۶۲ ق)، در ذیل کلمه «روش» به لفظ «خیابان» اشاره گردیده  
 است: «روش... و خیابان و راهرو میان باغ را هم گفته اند.»  
 بهار عجم (۱۱۵۶ ق)، «خیابان: راهی که در میان چمنها باشد. خیابان بندی کردن:  
 راست ساختن خیابان به رسم معهود. ارادت خان واضح<sup>۱۱۸</sup>:

نقش چون بستند اورا از دلم برداشتند خوش خیابان بنیدی کردند در بستان ما»

فرهنگ انجمن آرای ناصری (۱۲۸۷ ق) هم در ذیل کلمه خیابان آورده است:  
 «گذرگاههایی که میان باغچه ها و درختها به طول و عرض باغ ترتیب دهند در برابر یکدیگر:

یکی باغ ماننده آسمان خیابان آن چون ره کهکشان»

دل من باغبان عشق و تنهایی گلستانش ازل دروازه باغ و ابد حد خیابانش

مؤلف ضرورالمبتدی (۱۲۸۸ ق) درباره این کلمه نوشته است: «حاشیه چمن و نیز چمن  
 که به هندی کیاری گویند». توضیح آن که کیاری Kyari در زبان هندی به معنی تپه

گل و باغچه (flower bed) است.

در فرهنگ اندراج (۱۳۰۶ ق) به فارسی بودن این کلمه اشاره شده و آن را «راهی که در میان صحن چمنها باشد» معنی کرده است، و سپس ترکیب «خیابان بندی کردن» را به معنی «راه راست ساختن خیابان به رسم معهود» دانسته و مصراع ارادت خان واضح «خوش خیابان بندی کردند در بستان ما» را بعنوان شاهد آورده است.

بطوری که ملاحظه می شود فقط در چند فرهنگی که از نیمه قرن یازدهم تا دهه اول قرن چهاردهم هجری در ایران و شبه قاره هند تألیف شده لفظ «خیابان» مذکورست آن هم فقط به دو معنی:

۱- گذرگاه و راهی در میان باغچه ها و درختان و صحن چمن.

۲- چمن (= کیاری هندی).

البته در فرهنگهایی که در پنجاه سال اخیر تألیف شده است مانند فرهنگ نظام، فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء، لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین و امثال آن به برخی از دیگر معانی این کلمه یعنی: راه عریض و هموار، کوی، شارع، هر کوی مستقیم و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد... و نیز ترکیبات آن مانند: خیابان بندی، خیابان سازی، خیابان گرد، خیابان گردی... اشاره کرده اند.

«خیابان» چگونه کلمه ای است؟

آیا «خیابان» کلمه ای است فارسی آن چنان که بعضی از فرهنگ نویسان نوشته اند؟<sup>۱۱۹</sup> اگر فارسی است ریشه آن چیست؟ شادروان دکتر محمد معین که در «فرهنگ فارسی» خود ریشه بسیاری از کلمات را آورده است، درباره کلمه «خیابان» فقط به این نکته اکتفا کرده که این لفظ «اسم» و معادل است با «خیاوان»، و بعد «خیاوان» را هم به «خیابان» ارجاع داده است. در لغت نامه دهخدا علاوه بر آنچه در بهار عجم، فرهنگ انجمن آرای ناصری، فرهنگ اندراج، فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء آمده است و ذکر چند معنی دیگر این کلمه با عنوان «یادداشت مؤلف»، سخنی درباره اصل و ریشه کلمه «خیابان» گفته نشده است.

در آغاز این مقاله اشاره کردم که برخی از فاضلان پاکستانی در ضمن مذاکره با بنده، «خیابان» را لفظی در مقابل و ضد کلمه «بیابان» می دانستند. با این پندار که لفظ «بیابان» مرکب است از سه جزء: بی + آب + آن. و می گفتند «بیابان» به دشت وسیع بی آب و علف اطلاق می شود و «خیابان» که ضد آن است به گلزار و چمن. گرچه «خیابان» چنان که در صفحات پیشین گذشت در اکثر موارد با درخت و گل و چمن و آب و سرسبزی و صفا و طراوت همراه است ولی تا از طرف صاحب نظران دلایل قطعی ارائه نگردد اظهار نظر

دوستان پاکستانی را تنها در حد وجه اشتقاق عامیانه برای کلمات «بیابان» و «خیابان» می‌توان مورد توجه قرار داد. ضمناً اظهار نظر استاد فقید سعید نفیسی را درباره کلمه «خیابان» باید با احتیاط تلقی کرد:

«این کلمه در اصل نام یکی از آبادیهای متصل به شهر هرات بوده که کم‌کم جزو شهر شده است. اولین بار که یک شارع پهن و بزرگ در ایران ساخته شده در آنجا بوده و چون نام آبادی «خیابان» و «خیابان هرات» بوده، در هر جا که چنین شارع بزرگی ساخته‌اند به آن «خیابان» گفته‌اند. خیابان در اصل از دو کلمه «خوی» و «خی» به معنی عرق و اشک و ترشح مایعات و کلمه «آب» ساخته شده و «خوی آب» یا «خی آب» به معنی جایی که آب از زمین می‌جوشد و ترشح می‌کند. الف و نون آخر آن الف و نونی است که در آخر بسیاری از نامهای جغرافیایی و آبادیهای ایران آمده است مثل رادکان و اردکان و رازان و تهران و شمیران. در آذربایجان هم نام سابق شهر کوچکی که اسم آن اکنون مشکین شهرست از قدیم «خیاو» بوده است و این کلمه نیز از «خوی» و «خی» و «او» که همان «آب» باشد ساخته شده است و «خیاو» نیز به معنی جایی است که آب از زمین می‌جوشد.»<sup>۱۲۰</sup>

به هر حال برای دست یافتن به ریشه و ساختمان کلمه «خیابان»، ممکن است توجه به موضوعهای زیرین برای اهل فن بیفایده نباشد:

۱- در ضبط این کلمه بعنوان نام بلوکی از بلوکات شهر هرات - از قرن پنجم تا نهم هجری - چنان که در صفحات پیش بدان اشاره گردید - تغییرات زیر دیده می‌شود:

الف - در نیمه قرن پنجم هجری در نسخه‌های مختلف تاریخ بیهقی: خدابان، خدایان، خداهان.

ب - در نیمه اول قرن هفتم هجری در معجم البلدان یا قوت: خدابان.

ج - در ربع اول قرن نهم، در کتاب جغرافیای حافظ ابرو و کتب دیگر: خیابان. تبدیل «د» به «ذ» و «ذ» به «ی» در زبان پهلوی و فارسی دری مسبوق به سابقه است.

۲ - مؤلف کتاب «روضات الجئات فی اوصاف مدینه هرات» چنان که گفته شد در وصف «خیابان هرات» نوشته است:

«... خیابان هرات است که به لطافت هوا و عجایب حظایر و غرایب بنا ممتازست و در بزرگی مزارات... و مقابر و بقاع متبرکه... از شرح و بیان بی‌نیازست و آن جایی است که از قدیم الایام چه در وقت جاهلیت و چه در روزگار اسلام همیشه میمون و مبارک و قبله دعوات و کعبه حاجات خلایق

بوده و همه مردم... بدان مقام شریف تیمن و تبرک جُسته‌اند و در همه زمان و ادیان معابد و عیدگاه و مقابر و نزهتگاه خواص و عوام بوده چنان که حالا مصلی و گشت جای مسلمانان است، و در زمان سابق او را «کوی خدایگان» می‌گفته‌اند، به عبارت فرس «خدایگان»، «پادشاه» را گویند.<sup>۱۲۱</sup>

به نظر بنده ضبط کلمه «خیابان» به صورت «خدابان»، «خدابان»، «خدایان»، «خداهان»، در متون پیش از قرن نهم، و نیز اشاره مؤلف روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات به این که «خیابان» هرات را در زمان سابق «کوی خدایگان» می‌گفته‌اند، و تصریح به این موضوع که این مکان در دوره قبل از اسلام نیز مکانی متبرک و میمون و در همه زمان و ادیان معابد و عیدگاهها و مقابری در آن جا بوده، حائز کمال اهمیت است. و صاحب نظران از نظر ارتباط احتمالی نام این مکان با مسائل مربوط به پیش از اسلام نیز می‌توانند موضوع را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند. آنچه این ارتباط احتمالی را در نظر نگارنده - که اهل فن نیست - بیشتر تقویت می‌کند وجود کلمه «مزدا» است در نام «مزدا خان»، اسم قدیمی محل فعلی مقبره امام فخر رازی، واقع در «خیابان هرات».

شادروان فکری سلجوقی درباره این ناحیه نوشته است:

«مزدا خان: از مزار بابا حسن ابدال اندکی بالاتر بین اطلال و گورستانهای قدیمه به جانب شمال غربی خیابان کوچه‌ای برمی‌خیزد که آن را از قدیم کوچه مزار امام فخرالدین رازی می‌گویند. این کوی قدیمه به مزار امام فخر رازی می‌رسد و از آن جا تا محل بابا حاجی و جوی نومتدست و به صحرای عیدگاه قدیم خیابان می‌پیوندد. محل مقبره امام رازی را در قدیم «مزداخان» می‌گفتند. و «مزداخان» به معنی «خانه مزدا» است یعنی «خدای خانه» است. از کلمات «مزداخان» تا اکنون کلمه «خان» باقی مانده و قریه کوچکی که نزدیک گور امام فخرالدین رازی واقع است به «قلعه خان» معروف است و آن را «رباط خانان» نیز می‌گویند.<sup>۱۲۲</sup>

۳- در بلوک خیابان هرات و محله‌ها و ده‌های مختلفی که به نام «خیابان» موسوم بوده یا امروز نیز بدین نام خوانده می‌شود، و همچنین در عموم «خیابانهای» که در عصر صفویه و سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در چند شهر ایران، و به صورتهای گوناگون، احداث گردیده است، وجود درخت و آب و سرسبزی و صفا و طراوت جلب توجه می‌کند و نیز یک راه عریض و طولانی حداقل بمنظور گردش و تفرج در اکثر آنها.

۴- معانی دیگر این کلمه: گلزار، باغچه، تپه گل، راهی که در باغها در بین درختان و چمن‌ها و باغچه‌ها احداث می‌کنند و امثال آن نیز همگی به گونه‌ای با درخت و گل و آب

همراه است.

۵- از طرف دیگر با احتمال قوی استعمال لفظ «خیابان» نخست به معنی راهی که در باغها در بین درختان و باغچه ها می سازند، و سپس بکار بردن آن معادل street و avenue (یعنی خیابان به معنی امروزی آن در ایران)، با طرز خیابان سازی عصر صفوی بی ارتباط نبوده است. زیرا همانطوری که قبلاً اشاره گردید در این خیابانهای دوران صفوی راهی عریض و طولانی نیز برای سیر و گشت و تفرج وجود داشته است، و ظاهراً همین «راه» داخل «خیابان» جعفر آباد قزوین بوده است که عبدی بیگ شیرازی در مثنویهای خود از آن با الفاظ «کوچه خیابان» یا «کوچه بهشت» یاد کرده است:

آراسته کوچه خیابان      خضر از پی طوف او شتابان

خیابان مگو کوچه ای از بهشت      که زاهد چو دیدش بهشتش بهشت

#### حاصل سخن

شاعران شبه قاره هند (پاکستان، هندوستان، کشمیر) در اشعار فارسی خود لفظ «خیابان» را به معنایی بکار برده اند که با معنی رایج امروزی این کلمه در ایران (معادل street یا avenue) تفاوت بسیار دارد. از طرف دیگر در فرهنگهای فارسی به فارسی یا عربی به فارسی تا قرن یازدهم هجری، لفظ «خیابان» نیامده است. برای دست یافتن به معانی این لفظ به بررسی آثار منظوم و مثنوی فارسی از قرن پنجم هجری به بعد پرداختم و آنگاه معلوم شد که این کلمه در زبان فارسی در دوره های مختلف برای بیان معانی گوناگونی بکار رفته است، بدین شرح:

۱- «خیابان» به صورت اسم خاص (proper noun) برای نامیدن بلوک، محله یا ده، احتمالاً از قرن پنجم هجری به بعد:

الف- بلوک خیابان (= خدایان، خدایان، خدایان، خداهان) در هرات.

ب- محله ای از محلات چند شهر: محله خیابان در تبریز، محله خیابان در اصفهان، محله خیابان در کاشمر.

ج- نام ده: ده خیابان از توابع دهستان تبادکان، بخش حومه، شهرستان مشهد. ده خیابان از توابع دهستان مشهد ریزه، میان ولایت باخرز، بخش طیبات شهر مشهد.

۲- «خیابان» به صورت اسم خاص یا اسم عام (common noun) از عصر صفویه به بعد و در معانی ذیل:

الف- محل سیر و گشت و احتمالاً نوعی تفرجگاه: خیابان در شهر قزوین، خیابان در

شهر اصفهان (= خیابان چهارباغ)، خیابان در شهر مشهد، خیابان در قدمگاه نیشابور، خیابان در فارس. (لفظ «خیابان» به این معنی از دوره شاه تهماسب صفوی (۹۸۴-۹۱۹ ق) به بعد استعمال شده است).

ب- نوعی راه یا شارع عمومی نسبتاً طولانی، سنگ فرش، بین دو شهر یا در داخل جنگل به منظور تسهیل عبور مسافران و چهارپایان: خیابان در مازندران (در عصر شاه عباس اول).

ج- گذرگاه و راهی در میان باغچه‌ها و درختان و صحن چمن در باغهای خصوصی و عمومی. («خیابان» به این معنی در شعر فارسی از نیمه اول قرن یازدهم هجری، و در سفرنامه‌های ایرانیان، و نیز آثار نویسندگان دوره قاجار به از نیمه اول قرن سیزدهم هجری به بعد بکار رفته است).

پیش از رواج لفظ «خیابان» به این معنی، دو کلمه «چمن» و «روش» در زبان فارسی به همین معنی بکار می‌رفته است.

د- بازار، راهی مسقف که در دوسوی آن دکانها قرار داشته است (در سفرنامه‌ای متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری).

۳- «خیابان» به صورت اسم عام، و تقریباً به معنی رایج امروزی آن در زبان فارسی، یعنی معادل street یا avenue (از حدود سال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ ق به بعد).

در این قسمت به سابقه احداث «خیابان» به این معنی در ایران اشاره گردیده، و نیز نخستین خیابانهای تهران در عصر ناصرالدین شاه قاجار، و اوصاف کلی آنها بر شمرده شده است. همچنین قدیمی‌ترین مورد استعمال لفظ «خیابان» به معنای مورد بحث در سفرنامه‌های ایرانیان به کشورهای اروپایی ذکر گردیده، و سپس از کلمات: کوچه، راسته، کوچه بازار، بازار غیر مسقف (معادل street و avenue) پیش از رواج لفظ «خیابان» یاد شده است.

۴- «خیابان» به صورت اسم عام، به معنی چمن (= تپه گل، باغچه) و گلزار (رایج در زبان ادبی فارسی زبانان در شبه قاره هند).

علاوه بر مطالب مذکور در فوق، در این مقاله به دو موضوع زیرین نیز اشاره شده است:

۱- «خیابان» در فرهنگهای فارسی به فارسی یا عربی به فارسی.

۲- چگونگی ساختمان کلمه «خیابان»، همراه چند پیشنهاد به صاحب نظران.

## یادداشت ها:

- ۱- اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی، تصحیح احمد سروش، تهران، ۱۳۴۳. ابیات بترتیب: زبور عجم، ص ۱۱۵۴  
جاوید نامه، ص ۳۷۵؛ اسرار خودی، ص ۴۲؛ می باقی، ص ۲۵۵؛ اسرار خودی، ص ۶۵. نیز رک: زبور عجم، ص ۱۴۳؛  
جاوید نامه، ص ۲۹۳؛ مسافر، ص ۴۲۶؛ افکار، ص ۲۲۸؛ می باقی، ص ۲۴۸؛ اسرار خودی، ص ۷۰.
- ۲- مانند: خیابان شانزه لیزه در پاریس، خیابان آکسفورد در لندن، خیابان پنجم در نیویورک، که امروز در هر شهر و  
شهرک ایران نیز دهها نمونه آن را داریم مثل: خیابان تخت جمشید، خیابان فردوسی و خیابان بهار و نظایر آن. توضیح آن که  
در سالهای اخیر برخی لفظ street را به «کوچه» ترجمه می کنند.
- ۳- آقایان دکتر عبدالشکور احسن استاد و مدیر پیشین بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور، و گوهر  
نوشاهی مدرس سابق زبان اردو در دانشگاه فردوسی، مشهد، اطلاعات نخستین را در اختیار بنده قرار داده اند.
- ۴- دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۲۵۳۶ شاه، ج ۴، ص ۹-۴۸۶.
- ۵- حافظ ابرو، جغرافیا (قسمت ربع خراسان، هرات)، تصحیح مایل هروی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۱.
- ۶- جامی، دیوان، تصحیح هاشم رضی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۵۲۸؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات،  
ج ۱، ص ۲۲؛ فکری سلجوقی، خیابان، کابل، ۱۳۴۳، مقدمه ص: پ: خانه جامی در حدود خیابان و محل درس وی در  
مصلای خیابان و مدفن او به قرب عیدگاه خیابان واقع بوده و هست.
- ۷- خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۴۱، زیر نویس ص ۵۱۳ (به نقل از  
رسالة خطی طابری، محفوظ در لاهور).
- ۸- معین الدین محمد زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم امام،  
تهران، ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۸۴-۸۶. نام بلوک خیابان در صفحه های دیگر این کتاب نیز آمده است: ج ۱، ص ۲۲،  
۸۴، ۲۱۳، ج ۲، ص ۱۳، ۱۴۷، ۲۵۳، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۵۹.
- ۹- همان کتاب، بترتیب ج ۲، ص ۱۰۰، ۲۱۱.
- ۱۰- همان کتاب، بترتیب ج ۲، ص ۲۸، ۲۹، ۳۲؛ جامی، دیوان، مقدمه ص ۱-۲۰: «خانقاه سر خیابان»، «باغ  
خیابان»؛ فکری سلجوقی، خیابان، ص ۱۰۴: «در محل خیابان باغهای عالی و گلگشت ها با قصور و کاخهای متعالی و  
مزین به آلات کاشی معرق و منقش به زرو لاجورد بکثرت وجود داشته که اکنون از آنها جز نام اثری باقی نمانده و از آن  
جمله است: باغ زاغان، باغ خیابان، باغ مختار، باغ قرنفل...؛ در آثار قرن دهم هجری به بعد نیز بارها به «خیابان هرات»  
اشاره گردیده است. از جمله رک: اسکندریبگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰،  
ج ۱، ص ۵۷۳.
- ۱۱- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰، ص ۷۸۴. مصحح در زیر نویس  
همین صفحه افزوده است: «خدایان (= خیابان) محلی در هرات». این کلمه در دیگر نسخه های خطی تاریخ بیهقی با  
ضبطهای: خداهان، خدایان آمده است؛ ابوالفضل بیهقی، تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی،  
تهران، ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۷۱۸: خدایان.
- ۱۲- طبقات الصوفیه، ص ۵۱۳.
- ۱۳- باقوت، معجم البلدان، مصر، ۱۳۲۳ ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۰۵.
- ۱۴- جامی، نفحات الاتس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۵۰.
- ۱۵- طبقات الصوفیه، بترتیب ص ۵۱۳ ح، تملیقات ص ۶۱۶.
- ۱۶- دکتر محمد جواد مشکور، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۲۴.
- ۱۷- همان کتاب، ص ۵۸، ۶۰. در کتابهایی که در عصر صفویه نوشته شده نیز بارها به «خیابان تبریز» اشاره گردیده  
است. از جمله رک: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۲۶، ۳۲۷، ج ۲، ص ۶۳۹، ۷۷۴.
- ۱۸- تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، ص ۹۱، ۱۰۰.

- ۱۹- همان کتاب، ص ۱۰۱، ۱۰۶.
- ۲۰- همان کتاب، ص ۱۲۵ (به نقل از: نادر میرزا، تاریخ دارالسلطنه تبریز، نسخه خطی، ص ۲۵۹).
- ۲۱- همان کتاب، ص ۹۵ (به نقل از نسخه خطی مذکور در زیر نویس شماره ۲۰).
- ۲۲- همان کتاب، بترتیب ص ۱۲۸، ۱۰۵.
- ۲۳- محمد مهدی بن محمدرضا اصفهانی، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰، ص ۹-۴۸.
- ۲۴- به نقل از آقای امامی، از اهالی کاشمر، پدر هسر آقای دکتر محمد قوام نصیری، استادیار دانشکده پزشکی، در دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
- ۲۵- فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد نهم، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، تهران ۱۳۳۹، ج ۹.
- ۲۶- رک: تاریخ عالم آرای عباسی: چهلستون قزوین، ج ۱، ص ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۷۴ و... چهلستون اصفهان، ج ۱، ص ۳۳۹-۴۱. علاوه بر این کاخها لفظ «چهلستون» در موارد دیگر نیز بکار رفته است. رک: ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی اصفهان، تهران، ۱۳۵۲: چهلستون سلجوقی، ص ۵۷۵، ۵۷۸، چهلستون شاه عباسی، در مسجد جامع عتیق (= جمعه) اصفهان، ص ۷۵-۵۳۲، چهلستون دبه سرنج آباد، اصفهان، ص ۸۹۳؛ دکتر منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، تهران، ۱۳۵۱: چهلستون (زیارتگاهی در دهکده زاکله بر)، ج ۲، ص ۱۶۰؛ حاج زین العابدین مراغه‌ای، مسابحت نامه ابراهیم بیگ، تهران، ۱۳۴۴: عالی قاپو در قزوین، ص ۱۱۷؛ تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم: عالی قاپو در تبریز، ص ۱۴۸، ۳۰۹؛ آثار ملی اصفهان: عالی قاپو در اصفهان، ص ۸-۳۶۱. قدمت استعمال «چهارباغ» به دوره سامانیان می‌رسد. رک: محمد بن زفر بن عمر، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۵۱: «و دیگر از در ریگستان تا دشتک به تمام خانه‌های موزون و منقش عالی سنگین، و مهمانخانه‌های مصور و چهارباغهای خوش و سرخوضهای نیکو... به نوعی که ذره‌ای آفتاب از جانب شرقی و غربی به نشستگاه سرخوض نمی‌افتاد. و در این چهارباغها میوه‌های الوان فراوان از... بوده است.»، ص ۳۷، ۳۸؛ تاریخ عالم آرای عباسی: چهارباغ در اصفهان، ج ۱، ص ۵۴۴، ۵۴۵، ج ۲، ص ۷۸۸، ۸۳۸، ۱۱۱۱. چهارباغ در مشهد، ج ۱، ص ۲۹۵، ۵۶۸، ج ۲، ص ۶۱۱، ۸۳۵؛ تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی: چهارباغ در تهران، ص ۳؛ آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز: چهارباغ در کاشان، ص ۲۷۰؛ آثار ملی اصفهان: چهارباغان، چهارباغ خواجه، چهارباغ سلجوقی و... بطوری که ملاحظه می‌شود لفظ «چهارباغ» پیش از دوره صفویه نیز رایج بوده است. برخی از این چهارباغها در عهد پادشاهان صفویه احداث گردیده است و چنین می‌نماید که لفظ «چهارباغ» در تمام ادوار به یک معنی به کار نمی‌رفته است. بعلاوه آبادی یا محلی نزدیک «بابا صاحب» در افغانستان به نام چهارباغ است. شاید در افغانستان «چهارباغ» های دیگری هم باشد (به نقل از آقای دکتر احمد شاکر، تبعه افغانستان، استاد سابق زبان پشتو در دانشگاه فردوسی، مشهد).
- ۲۷- عبدی بیگ شیرازی، مثنوی دوحه الازهار (نسخه خطی). از دوست دانشمند آقای دکتر دبیر سیاقی سپاسگزارم که چند سال پیش عکس اوراقی از چهار مثنوی عبدی بیگ شیرازی را برای بنده به مشهد فرستادند.
- ۲۸- عبدی بیگ شیرازی، مثنوی حنة الائمارة (نسخه خطی).
- ۲۹- خیابان مگوکوچه‌ای از بهشت که زاهد چو دیدش بهشتش بهشت هوایش تن مرده را جان دهد زمانش خسبر زآب حیوان دهد
- ۳۰- مثنوی روضة الصفات (نسخه خطی).
- ۳۱- بنگرد آن بهشت ثنایی را غیرت کسارگاه مانسی را
- ۳۲- تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۹۵، ۲۷۵، ج ۲، ص ۷۵۸.
- ۳۳- صائب، دیوان (نسخه خطی، ش ۷۱۵)، کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ۳۴- تاریخ عالم آرای عباسی، بترتیب ج ۱، ص ۵۴۴-۵، ج ۲، ص ۱۱۱۱.
- ۳۵- آثار ملی اصفهان، ص ۱۶۲.

۳۶- همان کتاب، ص ۱۶۳.

۳۷- همان کتاب، ص ۱۷۰.

۳۸- همان کتاب، ج ۲، ص ۸۳۸.

۳۹- نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۹-۴۸.

۴۰- حقیقت آن است که امیر علیشیرنویسی وزیر سلطان حسین بایقرا در اواخر قرن هشتم هجری آب چشمه گلب (چشمه جلست، چشمه گیلان) را از طوس به مشهد منحرف ساخته نه شاه عباس اول. دولتشاه سمرقندی که معاصر امیر علیشیر بوده است در شرح احوال ابن وزیر به این موضوع اشاره کرده است: «و به عنایت الهی چند وقت است تا همت عالتی بر خیری گماشته که آب چشمه گل را که از مشایر عیون خراسان است و از منزهات جهان و در اعلی ولایت طوس واقع است به مشهد مقدسه رضویه آورد و مجاوران و مقیمان مشهد مقدس را از جور بی آبی خلاص سازد. و در این کار مدد همت اهل الله شامل حال این امیر کبیرست، چه احسانی است که جباران عالم و سلاطین در این کار عاجزند. و قریب به ده فرسخ شرعی است... و مشهد مقدس از این جوی رشک بهشت برین و غیرت نگارخانه چین خواهد شد.» (تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لیدن، ۱۹۰۰ م، ص ۵۰۶). برای جمع بین نظر مؤلف تذکره دولتشاه و نویسنده عالم آرای عباسی باید همان راهی را برگزید که استاد فقید علی اصغر حکمت انتخاب کرده است یعنی آب چشمه گلب را امیر علیشیرنویسی در اواخر قرن هشتم به مشهد آورده است و سپس در آغاز قرن یازدهم هجری شاه عباس اول پس از احداث «خیابان» مورد بحث در مشهد، آب آن چشمه را در وسط این خیابان جاری ساخته است. رک: امیر علیشیرنویسی، مجالس النفائس، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۳، مقدمه، ص: ید- یو.

۴۱- تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۵۴، نیز رک: همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۱۰؛ مطلع الشمس، ص ۳۲۵.

۴۲- محمد حسن خان صنیع الدوله - اعتماد السلطنه، مطلع الشمس، تهران، ۲۵۳۵ شاه، چاپ نخست، ج ۲، ص ۴۷.

۴۳- همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷-۱۸.

۴۴- همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴۵- همان کتاب، بترتیب ج ۲، ص ۴۲، ۳۸.

۴۶- همان کتاب، ج ۱، ص ۴۸.

۴۷- همان کتاب، ج ۲، ص ۹-۲۳۸.

۴۸- تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۵۴، ۱۱۱۰؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۲۹.

۴۹- حاج علی میرزا، زبدة الاخبار فی سوانح الاسفار (نسخه خطی)، کتابخانه دکتر شریف حسین قاسمی، استاد زبان فارسی دانشگاه دهلی؛ المآثر و الآثار، ص ۷۲ (به این خیابان اشاره شده است).

۵۰- تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۳۵.

۵۱- محل سیرو گشت و احتمالاً نوعی تفرجگاه.

۵۲- تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۰-۸۴۹، نیز رک: همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۱۱.

۵۳- همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۱۱.

۵۴- همان کتاب، ج ۲، ص ۹۹۰.

۵۵- اسدی طوسی، لغت فرس، تصحیح دکتر دبیر سیاقی، تهران، ۲۵۳۶ شاه، چاپ دوم.

۵۶- میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوشیرازی، فرهنگ جهانگیری، تصحیح دکتر رحیم عقیقی، مشهد، ۱۳۵۱.

۵۷- سید حسام الدین راشدی، تذکره شعرای کشمیر، کراچی، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۹-۱۵۳۶.

۵۸- عبدالرحمن شاکر، گلستان مسرت، هند، ۱۲۶۷ ق، ص ۲۱۰.

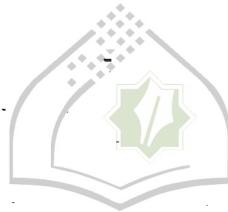
۵۹- صائب، دیوان، تهران، ۱۳۳۳، بترتیب ص ۲۵۸، ۲۹.

- ۶۰- صائب، دیوان، نسخه خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ۶۱- گلستان سرت، بترتیب ص ۴۱۶، ۴۱۵.
- ۶۲- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی، تصحیح حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۵۲.
- ۶۳- میرزا صالح شیرازی، سفرنامه، تصحیح اسماعیل رابین، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶۴- میرزا فتاح خان گرمودی، چهار فصل یا سفرنامه اروپا در زمان محمد شاه قاجار، تصحیح فتح الله فتاحی، تهران، ۱۳۴۷.
- ۶۵- ناصرالدین شاه، سفرنامه (مسافرت سال ۱۲۹۰ ق به اروپا)، اصفهان، ۱۳۴۳.
- ۶۶- ناصرالدین شاه، سفرنامه (مسافرت سال ۱۲۹۵ ق به اروپا)، تهران، ۱۲۹۶ ق.
- ۶۷- حاجی پیرزاده، سفرنامه، تصحیح حافظ فرمانفرمایان، تهران، ۱۳۴۲.
- ۶۸- مظفرالدین شاه، سفرنامه مبارکه شاهنشاهی (مسافرت سال ۱۳۱۷ ق به اروپا)، تهران، ۱۳۱۹ ق.
- ۶۹- نیزرک: همان کتاب، ص ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۴۵۹.
- ۷۰- نیزرک: همان کتاب، ص ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۴۳.
- ۷۱- محمد حسن خان صنیع الدوله، مرآت البلدان ناصری، تهران، ۱۲۹۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۶.
- ۷۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، تهران، ۱۳۰۶ ق.
- ۷۳- روزنامه شرف، شماره ۸۷-۱، سالهای ۳۰۹-۱۳۰۰ ق، تهران، چاپ افت، ۲۵۳۵ شاه.
- ۷۴- دکتر حسین کریمان، طهران در گذشته و حال، تهران، ۲۵۳۵ شاه، ص ۷-۱۲۶.
- ۷۵- یحیی ذکاء، تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی ایران و راهنمای کاخ گلستان، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۰-۲۹.
- ۷۶- همان کتاب، ص ۲۷۰؛ المآثر و الآثار، ص ۷۳؛ مرآت البلدان ناصری ج ۳، ص ۳-۹۱.
- ۷۷- محمد تقی مصطفوی، «ارگ طهران»، مجله اطلاعات ماهانه، شماره ۶۹، ص ۷-۲۶ (به نقل از المآثر و الآثار).
- ۷۸- تاریخچه ساختمانهای ارگ...، ص ۳۰-۲۹.
- ۷۹- روزنامه ایران، شماره ۴۷، ۱۲۸۸ ق؛ المآثر و الآثار، ص ۷۰.
- ۸۰- روزنامه ایران، شماره ۴۷، ۱۲۸۸ ق.
- ۸۱- تاریخچه ساختمانهای ارگ...، ص ۳۴۸.
- ۸۲- المآثر و الآثار، ص ۳-۷۲.
- ۸۳- تاریخچه ساختمانهای ارگ...، ص ۳۷۳.
- ۸۴- همان کتاب، ص ۳۵۷.
- ۸۵ تا ۸۹- همان کتاب، ص ۸۳-۳۷۴، ۳۳۹. در مورد میدان توپخانه و خیابانهای شش گانه نیزرک: طهران در گذشته و حال، ص ۴-۲۵۳.
- ۹۰- تاریخچه ساختمانهای ارگ...، ص ۴-۳۷۳.
- ۹۱- همان کتاب، ص ۳۵۱.
- ۹۲- روزنامه شرف، شماره ۶۸، ۱۳۰۶ ق.
- ۹۳- المآثر و الآثار، ص ۵۸-۹.
- ۹۴- تاریخچه ساختمانهای ارگ...: خیابان الماسیه، ص ۳۴۱، خیابان ناصریه، ص ۵۰-۳۴۹، سردر عمارت شمس العماره در خیابان ناصریه، ص ۴-۳۵۳، خیابان جباخانه، ص ۳۷۱، میدان توپخانه و دهانه خیابانهای لاله زار و

- علاء الدوله، ص ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۰، خیابان علاء الدوله، ص ۳۸۷، خیابان مریضخانه، ص ۳۸۸.
- ۹۵- همان کتاب، ص ۳۵۱ (به نقل از روزنامه ایران، ۱۲۹۴ ق).
- ۹۶- همان کتاب، ص ۳۷۸ و ۳۸۱ (به نقل از روزنامه ایران، ۱۲۹۴ ق).
- ۹۷- المآثر و الآثار، بترتیب ص ۷۸ و ۸۱.
- ۹۸- رک: زیر نویس ص ۷۸، ۷۹.
- ۹۹- Edward G. Brown, A Literary History of Persia, Cambridge, 1959, V.IV., PP. 322-24. ادوارد براون این قصیده را به میرزا ابوالقاسم فرهنگ (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ق) فرزند وصال شیرازی نسبت داده است. رک: سفرنامه حاجی پیرزاده، مقدمه به قلم ایرج افشار، ص ۹-۵۲.
- ۱۰۰- رک: همان کتاب، ص ۳۸، ۴۸، ۷۸، ۱۷۱، ۱۹۶، ۲۵۰.
- ۱۰۱- برای استعمال «خیابان» در همین معنی نیز رک: همان کتاب، ص ۳۴، ۷۳، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۶۹، ۱۸۶، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۴.
- ۱۰۲- نیز رک: همان کتاب، ص ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۳۲، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۷.
- ۱۰۳- نیز رک: همان کتاب، ص ۵۵، ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۲۰۷، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۸، ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۹۳.
- ۱۰۴- نیز رک: همان کتاب، ص ۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۴۴، ۵۲، ۶۵، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۶۴، ۱۷۴.
- ۱۰۵- نیز رک: همان کتاب، ص ۵۰، ۶۳، ۶۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۰.
- ۱۰۶- نیز رک: همان کتاب، ص ۲۲، ۳۸، ۴۸، ۱۷۱، ۱۹۶، ۲۵۰.
- ۱۰۷- نیز رک: همان کتاب، ص ۳۱، ۶۰، ۶۳، ۲۸۲، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۳.
- ۱۰۸- رک: زیر نویس شماره ۱. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- ۱۰۹- میرزا اسدالله خان غالب، کلیات (فارسی)، لاهور، ۱۹۶۷ م، بترتیب ج ۲، ص ۱۱۶، ۳۲۲.
- ۱۱۰- تذکره شعرای کشمیر، ج ۴، ص ۱۸۸۲.
- ۱۱۱- محمد علی متخلص به محمد، خیابان گلشن دری (کتابی منظوم در لغت)، نولکشور، ۱۲۸۲ ق.
- ۱۱۲- ظفر، خیابان فارسی (به نقل از: دکتر سید سبط حسن رضوی، فارسی گویان پاکستان، راولپندی، ۱۹۷۴ م، ص ۲۶۸، ۲۷۰).
- ۱۱۳- سید محمد حسن بلگرامی، خیابان عرفان، حیدرآباد دکن، ۱۹۲۴ م (به نقل از: فارسی گویان پاکستان).
- ۱۱۴- مولوی محمد علی، خیابان گلستان (فرهنگ منظوم فارسی، به نقل از: برهان قاطع، تصحیح دکتر محمد معین، مقدمه، ص ۷۲).
- ۱۱۵- خیابان انیس، نشر به ای به زبان اردو در بزرگداشت انیس، شاعر مرثیه سرای اردو.
- ۱۱۶- سراج الدین علی خان آرزو اکبرآبادی، خیابان شرح گلستان، گانپور، ۱۲۹۳ ق.
- ۱۱۷- کفایت علی (کافی)، خیابان فردوس، گانپور، ۱۲۸۹ ق (دو کتاب اخیر به نقل از: خانیا بامشاره، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، ۱۳۵۲).
- ۱۱۸- ارادت خان عالمگیری، مبارک الله متخلص به واضح، مؤلف تاریخ ارادت خان، متوفی ۱۱۲۸ ق (به نقل از: نتایج الافکان).
- ۱۱۹- از جمله رک: فرهنگ اندراج، فرهنگ نظام، فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء، فیروز اللغات (فرهنگ فارسی به اردو).
- ۱۲۰- سعید نفیسی، در مکتب استاد، تهران، ۱۳۴۴، چاپ دوم، ص ۴-۲۰۳.

۱۲۱- رک: زیرنویس شماره ۸.

۱۲۲- فکری سلجوقی، خیابان، کابل، ۱۳۴۳، ص ۶۶.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی